

## روزنامه اختر، روزنامه‌های معتدل

گفت‌وگو با دکتر غلامرضا وطن دوست

♦ یوسف ناصری

غلامرضا وطن دوست متولد ۱۳۲۵ است. او مدرک لیسانس علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از دانشگاه مکالستر ایالات مینه‌سوتای آمریکا در سال ۱۳۴۹ و مدرک کارشناسی ارشد رشته تاریخ خاورمیانه از دانشگاه واشنگتن شهر سیاتل از ایالت واشنگتن در سال ۱۳۵۲ اخذ کرده است و در سال ۱۳۵۷ مدرک دکترای خود در تاریخ و تمدن خاورمیانه را از دانشگاه واشنگتن گرفته است. وی عضو هیات علمی دانشگاه شیراز از ۱۳۵۶ تا ۱۳۸۶ بوده است. همچنین او تالیف کتاب‌های «تمدن روم، مسیحیت و اسلام»، «گزیده متن‌ها و راهنمای تاریخ ایران به انگلیسی»، «اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد»، «سردار سپه و فروپاشی دودمان قاجار و تالیف دست‌کم ۵۰ مقاله عمدتاً در مورد تاریخ معاصر، مسأله اعراب و اسرائیل، جهانی شدن و راه‌اندازی سایت جامعه مورخان ایران در کارنامه خود دارد و هم‌اکنون مشغول تدریس در دانشگاه کویت و دانشگاه واشنگتن است.



اختراع دستگاه چاپ توسط گوتنبرگ در دهه ۱۴۳۰ میلادی اتفاق افتاد و نشر کتاب به صورت چاپی آغاز شد. قبل از آن و در عهد جمهوری رم استفاده از خبرنگار برای تشریح فعالیت‌های مجلس سنارواج داشت. بعد از اختراع ماشین چاپ نیز انتشار روزنامه و

مجله (Gaazette) در اروپا رونق گرفت. روزنامه دلیلی کارنت اولین روزنامه واقعی جهان است که به سال ۱۷۰۲ در بریتانیا منتشر شد و «کاغذ اخبار» به عنوان اولین روزنامه ایرانی فارسی زبان در سال ۱۸۳۷ انتشار یافت. آقای دکتر وطن دوست به نظر شما چاپ کتاب و انتشار گازت‌ها و روزنامه‌های مختلف در اروپا در چه فضایی شروع شد و ادامه پیدا کرد و به تدریج چاپ روزنامه و گازت سرایت کرد؟

ما می‌توانیم از زوایای مختلف به این موضوع بپردازیم. به هر حال اگر مایکی از دلایل پیشرفت جهان امروز را جهانی شدن بدانیم، اساس این نوع جهانی شدن بر ارتباط و سرعت در انتقال اطلاعات و دانش است. یعنی اساس و پایه جهانی شدن این است که دانش و اطلاعات، خیلی سریع از هر گوشه جهان به جاهای دیگر منتقل می‌شود؛ حتی به عقب مانده‌ترین کشورها. ما الان یک مرحله بسیار جدیدی از جهانی شدن را طی می‌کنیم با امکانات ماهواره‌ای، کامپیوترهای خانگی و کامپیوترهای مختلف. با استفاده از این امکانات می‌توانیم خیلی سریع اطلاعات را انتقال دهیم. شروع این جریان انتقال اطلاعات از طریق مکتوب کردن آن به میزان گسترده است. یعنی وقتی دستگاه چاپ اختراع شد این امکان را فراهم کرد که اطلاعات به صورت وسیع در اختیار عموم مردم قرار بگیرد و نه این که فقط در اختیار عده‌ای افراد خاص باشد. دستگاه چاپ باعث دانش و اطلاعات گسترش پیدا کند و به سرعت هم توزیع و پخش شود و در نتیجه آن دانش و اطلاعات به دست مردم برسد. ارتباطات که بیشتر شد و بازرگانی و رفت و آمد که گسترش پیدا کرد موجب شد دانش به صورت وسیعی در جهان پخش شود. البته چنین امکاناتی به کشورهای مثل ایران یا کشورهای خاورمیانه خیلی دیر آمد.

وقتی دستگاه چاپ وارد ایران شد تحولات مهمی در ایران عصر قاجار رخ داد و در عین حال، خیلی برای نظام حاکم نگرانی ایجاد کرد؛ مخصوصاً در دوره ناصرالدین شاه (ناصری). ناصرالدین شاه آدم کمی ذهنی نبود و آدم زرنگی بود. او با توجه به آگاهی و شعوری که داشت تشخیص داد حتی اگر اطلاعات هم خوب باشد ولی وقتی دست عموم و عوام برسد ممکن است حربه‌ای شود برای استفاده علیه خودش. برای همین هم دستگاه سانسور در ایران برپا شد. اعتمادالسلطنه، مسوول این کار بود. اعتمادالسلطنه حکمی از طرف ناصرالدین شاه دریافت کرد و تمام کارهای چاپی باید از زیر نظر او به عنوان وزیر انطباعات عبور می‌کرد و مهر اعتمادالسلطنه باید پای این آثار قرار می‌گرفت تا به مرحله انتشار برسند.

به طور مسلم در زمان ناصرالدین شاه هر چه که در ایران چاپ می‌شد سانسور می‌شد. معمولاً حدود ۹۰ درصد مطالب مورد پسند حکومت نبود یا از نظر دولت و حکومت مطلوب به حساب نمی‌آمد؛ بنابراین جلو انتشار چنین مطالبی را می‌گرفتند. البته ممکن بود برخی مطالب انتقادی از

زیر دست اعتماد السلطنه رد شود. اگرچه اعتماد السلطنه هم آدم باسواد بود و خودش زیاد تمایل نداشت به این کار، ولی به هر جهت او نیز از قاجاریه بود و ناچار بود که دستور ناصر الدین شاه را اجرا کند. در نتیجه ما می بینیم حتی برخی مطالب مطبوعاتی که دولتی بودند نیز سانسور می شد و فرقی با بقیه نداشت. یعنی اکثر مطبوعات چاپ داخل کشور، در دوره ناصری چه دولتی و چه نیمه دولتی از زیر نظر دولت می گذشت و باید مجوز چاپ می گرفت. در حالی که مطبوعات فارسی زبان خارج از کشور می توانستند مطالبی بنویسند که جنبه انتقادی هم داشته باشد. یکی از بهترین روزنامه های فارسی زبان که اولین نشریه فارسی زبان خارج از کشور به حساب می آید همین روزنامه اختر بود که در اسلامبول کار خودش را در سال ۱۲۹۶ هجری قمری شروع کرد.

در قرن هجدهم دربار عثمانی به مطبوعات اروپا توجه نشان داد و حتی گزیده هایی از روزنامه های اروپایی را جهت اطلاع دربار به ترکی ترجمه کردند.

این کارها در زمان اصلاحات عثمانی اتفاق افتاد.

قبل از دوره اصلاحات هم این ترجمه ها به اطلاع درباریان امپراتوری عثمانی می رسید و یک دفتر مطبوعاتی در حکومت مذکور ایجاد شد. برای اولین بار خبرنامه ای به زبان فرانسوی در سال ۱۷۹۰. در سفارت فرانسه چاپ می شد. این خبرنامه در سال ۱۷۹۶ با تغییر عنوان به «روزنامه فرانسوی قسطنطنیه» اولین روزنامه منتشر شده در خاورمیانه محسوب می شود. دولت عثمانی از یکی از اتباع اروپایی به نام «الکساندر بلاک» که «پیک از میر» را منتشر می کرد خواست که نشریه دولتی عثمانی را راه اندازی کند و او اولین نشریه دولت عثمانی را به زبان فرانسه چاپ کرد و سپس روزنامه «تقویم وقایع» به زبان ترکی منتشر شد. آیا وضعیتی که در عثمانی حاکم بود می توانست باعث شود که روزنامه به معنای واقعی در این منطقه شکل بگیرد؟

البته از قبل زمینه چاپ روزنامه در قسطنطنیه و در قاهره به زبان فرانسه فراهم شده بود. این روزنامه ها برای عده خاصی چاپ می شد و فقط دربار و کسانی که زبان فرانسه می دانستند یا خارجی های مقیم عثمانی می توانستند از این نشریات استفاده کنند. وقتی که وارد قرن نوزدهم می شویم در عثمانی دوره اصلاحات شروع می شود.

ما می بینیم اولین کاری که سلطان محمود دوم برای شروع اصلاحات انجام می دهد این است که تصمیم می گیرد ارتش عثمانی را بازسازی کند و اصلاحات را بیشتر، در بازسازی ارتش می دیدند. سلاطین عثمانی ضعف خود را در حوزه نظامی می دیدند و اعتقاد داشتند که ضعف نظامی باعث شکست شان می شود. به همین دلیل اصلاحات را عاملی برای بازسازی ارتش می خواستند. چون نگرانی شان از این بود که این ضعف باعث شود که تحت انقیاد اروپا دربیایند. در نتیجه می خواهند

ارتش را بازسازی کنند و تصمیم می‌گیرند یک ارتش جدید بسازند. چنین ارتشی را نیز به سبک اروپایی می‌خواستند بسازند؛ به دلیل این که متوجه شده بودند که اروپا ارتش قوی‌تری دارد. اولین کاری که سلطان محمود می‌کند این است که پنی چری‌ها یعنی سربازهای قوی نیروی نظامی خود را قتل عام می‌کند. چون این نیروها حاضر نبودند که لباس منظم و جدید ارتش نوین را بر تن کنند. بعد هم وقتی دوره اصلاحات راه می‌افتد و به دوره تنظیمات می‌رسیم که سلطان عبدالحمید اولین اقدامات اصلاح طلبانه را در سال ۱۸۳۹ انجام می‌دهد.

در سال ۱۸۳۱ دولت عثمانی از الکساندر بلاک سردبیر نشریه پیک از میر می‌خواهد که از از میر به استانبول برود و نشریه حکومت عثمانی را به فرانسوی چاپ کند، نام این نشریه «دیده‌بان عثمانی» بوده است. نشریه دیگری که به ترکی چاپ می‌شود همان تقویم وقایع است که در سال ۱۸۳۱ منتشر شد. چاپ این روزنامه‌ها چند سال قبل از اصلاحات دوره تنظیمات است. عثمانی‌ها بر چه مبنا احساس کردند که چاپ چنین نشریاتی ضرورت دارد؟

عثمانی‌ها از اوایل قرن نوزدهم تصمیم گرفتند که ارتش جدید خودشان را پایه‌ریزی کنند که در سال ۱۸۰۹ هم قتل عام پنی چری‌ها اتفاق افتاد. عثمانی‌ها می‌خواستند ارتش سنتی خودشان را دگرگون کنند و بر همین اساس کسی به نام سر عسکر که همان وزیر جنگ باشد را منصوب کردند. آنها به دلیل روابط خوبی که با آلمان و اتریش داشتند از آلمانی‌ها و اتریشی‌ها دعوت کردند که ارتش نوین را در عثمانی راه‌اندازی کنند. همراه اینها مطبوعات مختلف هم دعوت شدند که بیایند در عثمانی شروع به کار کنند. اما دوره تنظیمات در سال ۱۸۳۹ دوره رسمی اصلاحات است. یعنی موقعی است که «خط شریف همایونی» به امضای سلطان عثمانی می‌رسد. یعنی یک فتوا و یک اعلامیه صادر می‌شود به نام خط شریف گلخانه. اساس این خط شریف گلخانه بر این است که شهروندان عثمانی با یک دید بررسی شوند. یعنی برابری بین تمام اتباع عثمانی به رسمیت شناخته می‌شود. این اقدام، بسیار مهم است که خود سلطان - خلیفه عثمانی اعلام می‌کند بعد از این همه اتباع عثمانی حق حیات و حق داشتن مال و اموال و ثروت دارند و ناموس افراد در امان است. این فرمان، مثل یک اعلامیه حقوق بشر است. در واقع خلیفه عثمانی با امضای خط شریف گلخانه اعلام می‌کند که تمام شهروندان عثمانی در امنیت کامل هستند، از نظر حقوقی برابری دارند و مال و جان و ناموس همه آنها در امان است.

صدور چنین فرمانی را می‌توانیم یک نقطه عطف یا تحول اساسی و موثر در چاپ روزنامه‌های

مختلف در عثمانی بدانیم؟

بله؛ برای اینکه وقتی گفته می‌شود همه شهروندان عثمانی برابری دارند و مال و ناموس آنها در

امان است یعنی کسی حق تعرض به مردم را ندارد. به بیان دیگر سلطان- خلیفه عثمانی می گوید ما نمی توانیم افراد را به خاطر عقیده شان دستگیر کنیم و به زندان بیندازیم. این کار سلطان عثمانی در خاور میانه قابل مقایسه با منشور کبیر یا همان مگناکار تادر انگلیس است.

با این تفاوت که منشور کبیر در بریتانیا چنین حقوقی را در قرن سیزدهم میلادی به رسمیت می شناخت ولی در عثمانی در قرن نوزدهم . . .

بله؛ آن منشور متعلق به قرن سیزدهم میلادی است. یعنی ۶۰۰ سال قبل از خط شریف گلخانه صادر شده بود. اما این که خلیفه مسلمانان چنین فرمانی را صادر کند که هیچ کس حق تعرض به مال و ثروت و امنیت را ندارد، بسیار مهم است.

نخستین نشریه ترکی زبان عثمانی در سال ۱۸۳۱ با عنوان تقویم وقایع چاپ می شد و با شمارگان پنج هزار نسخه. آیا خدمات پستی عثمانی به حدی کار آمد بود که شماره های این نشریه را در سراسر امپراتوری پهناور عثمانی توزیع کند؟

بله؛ خدمات پستی عثمانی حدوداً ۴۰ سال قبل از خدمات پستی ایران ایجاد شده بود. آیا فضای مناسبی که برای چاپ مطبوعات فراهم شد فقط کمک می کرد که دولتی ها به سرعت با اطلاعات جدید آشنا شوند یا اینکه رواج آگاهی به خارج از دولتی های عثمانی نیز کشیده شد؟

بدون تردید تأثیرش را روی مردم شهر نشین طبقه متوسط می گذاشت. اما این روزنامه دولت در تعداد خیلی چاپ نمی شد و برای عموم نبود.

گفته شده در پنج هزار نسخه چاپ می شد؟ آیا این تعداد شمارگان باز ناچیز بوده است؟

این پنج هزار نسخه برای کل دولتمردان عثمانی بوده است. البته باید توجه داشت که قسمت اعظم منطقه عربی و جامعه عربی در آن زمان جزو عثمانی بود. به هر حال اگر اینها می خواستند فقط یک نسخه برای کلیه پاشاها و مدیران خودشان در سراسر جهان عثمانی بفرستند واقعا آن پنج هزار نسخه هم کم بود و در مجموع این تعداد برای آن قلمرو وسیع که عثمانی اداره می کرد ناچیز بود.

آیا چاپ این روزنامه می توانست کار اطلاع رسانی را به معنای صحیح و دقیق آن انجام دهد؟

بله؛ همان روزنامه کاغذ اخبار ایران هم در نسخه های محدودی چاپ می شد؛ ولی این هم باز روزنامه است. هر چند که قبل از چاپ روزنامه، خبرنامه ای در یک صفحه و به تعداد ۱۵ نسخه چاپ می شد. پیش از آن هم اگر نوشته ای یا کتابی را ۵۰ بار می نوشتند و به دست ۵۰ نفر می رسید باز یک نوع پخش اخبار اتفاق می افتاد. شاید بشود گفت که این کار هم روزنامه نویسی بسیار

محدود بوده است. همان روزنامه کاغذ اخبار فقط برای دربار عباس میرزای ولیعهد چاپ و پخش می شد و به تعداد ۵۰ یا ۱۰۰ نسخه و به صورت دستی چاپ می شد. یعنی با دست می چرخاندند و حالت تکثیر داشت.

اولین نشریه غیر دولتی ترکی توسط ویلیام چرچیل انگلیسی در سال ۱۸۴۰ و در استانبول چاپ شد که حالت هفته نامه داشت با موضوع عمدتاً تجاری و با نام هفته نامه جریده حوادث. اگر اتباع عثمانی به آزادی های قانونی دست یافته بودند چرا نیامدند نشریه غیر دولتی به زبان خودشان چاپ کنند؟



سلطان عبدالحمید

کسی که می خواست روزنامه منتشر کند باید هم انگیزه و هم جرات انجام این کار و هدف داشته باشد. آن کس که بخواهد روزنامه چاپ کند و قصدش این باشد که در مقابل سلطان عثمانی قد علم کند فوراً او را از میان برمی دارند یا نابودش می کنند درست است که دولت عثمانی در قرن نوزدهم یکسری اصلاحات راه انداخت و در عین حال این کار، اقدام قابل توجهی است ولی باید توجه داشت که همه چیز از بالا یعنی از طرف حکومت نشأت می گرفت. یعنی باید مدتی می گذشت تا مردم با اعتماد به نفس و آگاهی کافی از حقوق خودشان دفاع کنند؟

اتفاقاً در همین دوره تنظیمات، یک نوع تمرکزگرایی به وجود آمد و دولت عثمانی قوی تر شد. چون دولت از بالا بر عموم مردم مسلط می شود و اقتدارگرایی خاصی به وجود می آید. پس آن تبعه خارجی که در فضای سیاسی اروپا زندگی کرده بود می توانست چنان نشریه ای چاپ کند؛ ولی اتباع عثمانی خیلی زود بود که به فکر چاپ کردن روزنامه بیفتند؟

خارجی هایی که در دوره ناصرالدین شاه در ایران زندگی می کردند چیزهایی را ترجمه و چاپ می کردند. ما یک نفر خارجی به نام ریچارد یا ریشارد داشتیم که فرانسوی بود و وقتی در ایران

مسلمان شدن نام رضاخان را برای خود انتخاب کرد. او هم چیزهایی می نوشت که هیچ ایرانی جرات نداشت بنویسد.

### این ریشارد یا رضاخان چه آثاری را ترجمه کرد؟

کتاب های تاریخی ترجمه می کرد و در دارالفنون درس می داد. خیلی هم آدم جالبی بود. کسی بود که به دربار ناصرالدین شاه راه داشت و ناصرالدین شاه او را دوست داشت. آدم مخترعی هم بود. برای اینکه ناصرالدین شاه را مورد توجه قرار بدهد یک بالن در ایران ساخت. او بعد از مدتی زبان فارسی را خوب یاد گرفته بود.

### چه آثاری را به فارسی برگرداند که احیاناً ایرانی ها جرات انجام آن را نداشتند؟

کتاب های تاریخی ترجمه می کرد. او کتاب «نابلئون» را ترجمه کرد. بعدها نیز چیزهایی می نوشت. در دارالفنون فن ترجمه گری را به ایرانی ها یاد می داد و در مورد آزادی های اروپا می گفت. این چیزها را در کلاس های درس در دارالفنون می گفت که به هیچ عنوان ایرانیان جرات ابراز آن را نداشتند و اگر مثلاً میرزا ملکم خان می خواست همان چیزها را بگوید پدرش را در می آوردند. علتش هم این است که حکومت، زورش به یک ایرانی می رسید ولی اگر ناصرالدین شاه از یک خارجی خوشش نمی آمد حداکثر می گفت از ایران خارج شود. ناصرالدین شاه، این کار را چندین بار انجام داد. یعنی اگر از یک خارجی خوشش نمی آمد او را از ایران اخراج می کرد ولی جرات نمی کرد او را بکشد. البته این ریشارد خان آدمی بود که در ایران ریشه دوانده بود و زن ایرانی به او دادند و مسلمان هم شده بود و تا آخر عمر در ایران ماند.

در مجموع خارجی ها از مصونیت بیشتری در ایران برخوردار بودند. الان هم همین طور است. اگر الان روزنامه نگار خارجی را نخواهند چه کارش می کنند؟ برای مثال دولت، چندی پیش خبرنگار «گاردین» را مرخص کرده و از او خواستند که از ایران خارج شود.

چرا در دوره زمانی بعد از شروع تنظیمات (۱۸۳۹)، روزنامه نگاری در عثمانی نتوانست

### نهادینه شود؟

ولی از ایران بهتر نهادینه شد. در مجموع روزنامه نگاری در عثمانی در مقایسه با ایران، پیشرفته تر بود. می توان سوال کرد که چرا پایه های اختر در استانبول نهاده شد و چرا در تبریز برای چاپ روزنامه اقدام نشد؟ یعنی همین محمدطاهر تبریزی که مدیر روزنامه اختر بود در تبریز چرا این کار را انجام نداد.

### این میرزا طاهر ساکن قفقاز بوده.

اصلش قفقازی بود ولی برای مدتی در تبریز زندگی می کرد. میرزامهدی تبریزی هم همین طور. خانواده های اینها در تبریز بودند. البته مثل اینکه ریشه آقای محمدطاهر در قفقاز بوده ولی اینها

چرا به استانبول رفتند؟ برای اینکه در آنجا فضا بیشتر باز بود. در این زمینه تردیدی نباید داشت. ضمن اینکه ایرانیان زیادی هم در آنجا بودند، چه ایرانی‌های تاجر و چه ایرانی‌های تبعیدی. در مجموع، ما اگر بخواهیم وضعیت مطبوعات را با اروپا مقایسه کنیم می‌توانیم بگوییم که مطبوعات در کشورهای عثمانی و ایران به خوبی نهادینه نشدند. علتش هم این است که جامعه، جامعه‌ای بسته بود. حتی در خود مصر نیز همین مشکل وجود دارد. اگر چه بدون تردید تاریخچه مطبوعات مصر نسبت به ایران، خیلی پیشرفته‌تر بود ولی در عین حال آنجا تحت یکسری شرایط و تحت کنترل بود؛ مگر نه اینکه سیدجمال‌الدین اسدآبادی را اذیت کردند. اتفاقاً خود انگلیسی‌ها او را اذیت می‌کردند. یعنی در مجموع مطبوعات در محیط بسته، به حدی رشد نمی‌کند که در محیط باز می‌تواند رشد کند.

حدوداً ۱۵۰ سال سلطان محمود عثمانی دستور می‌دهد که ضمیمه‌هایی به زبان‌های فرانسه، یونانی، فارسی و عربی در روزنامه دولت منتشر شود و از این طریق حکام مناطق مختلف از موضع حکومت مرکزی مطلع شوند. آیا این نوع ضمیمه‌ها می‌توانست باعث شود که غیر ترک‌ها تشویق شوند نشریه خاص زبان خودشان را منتشر کنند؟

من نمی‌دانم که انگیزه سلطان محمود چه بوده است ولی باید ببینیم که نتیجه این کار چه بود و این دستور سلطان عثمانی چقدر تاثیرگذار بوده است ولی در نظر داشته باشید در زمان سلطان محمود، هنوز اقتدار عثمانی بر کل جهان اسلام خیلی شدید بود؛ البته غیر از ایران که ما هیچ وقت تحت سیطره عثمانی قرار نگرقتیم. اما تمام خاورمیانه زیر سلطه عثمانی بود. حتی قسمتی از اروپا و فرضا یونان امروزی هم بخشی از عثمانی بود.

عثمانی‌ها در طول ۶۰۰ سال حاکمیت خود بر عرب‌ها و کل جهان اسلام و یونانی‌ها و اروپای شرقی حکومت کردند. یکی از ویژگی‌های حکومت عثمانی همان نظام میلت بود که این میلت در واقع ملت است. در کل عثمانی، اقلیت‌ها و ملیت‌های زیادی زندگی می‌کردند و همه این اقلیت‌ها از حقوق مشخصی برخوردار بودند. یکی از دلایلی که باعث شد یهودی‌های ساکن اروپا به عثمانی بیایند این بود که عثمانی دارای نظام میلت بود. یعنی به تمام اقلیت‌ها حقوق خاص خودشان را می‌داد و احترام‌شان را حفظ می‌کرد ولی عثمانی از آنها جزیه می‌گرفت.

آیا تعداد ایرانیان مقیم عثمانی به حدی بود که یک نشریه فارسی زبان خاص آنها منتشر شود؟

تمام میلت‌ها یا ملیت‌ها بر اساس اقلیت مذهبی بودن شکل می‌گرفتند. یعنی کلیمی‌ها بودند، ارمنه بودند، کلیسای شرق مسیحیت بود و آسوری‌ها نیز بودند و زندگی می‌کردند ولی ایرانیان چون شیعه هستند در آن زمان هم اقلیتی به نام شیعه که با هم زندگی کنند و متمایز از دیگران باشند،



نداشتیم. چون ما شیعه بوده‌ایم و آنها هم که شیعه بودند در خود عثمانی با ترک‌ها عجین بودند و نیازی نبود که بین پیروان دو مذهب تفکیک ایجاد شود.

در نتیجه من میزان آماری از ایرانیان مقیم عثمانی در دوره سلطان عبدالحمید یا سلطان محمود ندیدم و نمی‌توانم تخمین هم بزنم. اما اقلیت برجسته ایرانی را در اواخر دوره ناصرالدین شاه، در عثمانی و مخصوصاً در استانبول داریم.

مرکزشان هم محله خان‌والده بوده.

بله؛ همان جا بوده.

به هیچ وجه نمی‌شود تخمین زد که چند هزار نفر ایرانی در آنجا زندگی می‌کردند؟

من اصلاً آماری در این زمینه ندیدم. چون ایرانیان هم در رفت و آمد بودند. استانبول هم یک مسیر جاده‌ای بود که همه مسیرهای شرق به غرب از طریق قسطنطنیه یا استانبول بود. ایرانیانی که حتی می‌خواستند به اروپا بروند معمولاً چند روزی در استانبول اقامت داشتند. در آنجا ایرانیان روشنفکر زیادی حضور داشتند. در دوره ناصری هم بازرگانی و تجارت رواج پیدا کرده بود. خیلی از تجار برجسته ما، در استانبول، شعبه یا دکه داشتند. در واقع استانبول پل ارتباطی بود و اجناسی که ایرانیان سفارش می‌دادند از اروپا به عثمانی می‌آمد و بعد هم اجناس را از طریق آنجا به ایران می‌فرستادند. خیلی از ایرانیانی که می‌رفتند و می‌آمدند و حتی برای روزنامه‌خبر کار می‌کردند اسم خود را در زیر نوشته‌های خودشان نمی‌آوردند که وقتی به ایران می‌آیند مورد آزار حکومت قرار نگیرند. همه اینها تجار یا وابستگان به تجارتخانه‌ها بودند که مدتی کوتاه در استانبول اقامت داشتند. البته ایرانیان تحصیلکرده و روشنفکری هم بودند که به آنجا می‌رفتند و البته آدم‌های دلسوزی هم بودند و واقعا کشور خودشان را دوست داشتند. این گروه حسرت می‌خوردند که چرا ایران باید از استانبول عقب‌افتاده‌تر باشد. تازه استانبول عقب‌افتاده نبود و حتی یک شهر پرتحرک و پرتحول به حساب می‌آمد. درست است که استانبول به پای پاریس و لندن نمی‌رسید ولی به هر حال یک شهر زنده و پر جنب و جوش بود.

شهر زنده از نظر تجارت و گرنه یک شهر صنعتی که نبود؟

در صنعت که به پای اروپا نمی‌رسید. استانبول یک شهر پرتحرک اقتصادی بود. یعنی یک پل ارتباطی بود. اجناس اروپا به بنادر خیلی خوب استانبول وارد و از آنجا هم به جاهای دیگر ارسال می‌شد. اجناس مختلفی از چین و مناطقی دیگر می‌آمد و کشتی‌ها در استانبول لنگر می‌انداختند. در واقع کشتی‌ها از کانال سوئز می‌گذشتند و خیلی از این کشتی‌ها سپس می‌آمدند در استانبول لنگر می‌انداختند و جنس‌ها از آنجا توزیع می‌شد. به تعبیر دیگر استانبول، پایگاه اقتصادی بود؛ مثل دوی امروز.

## کالاهای چینی هم به استانبول برده می‌شد؟

بله؛ اگر کالاهایش برای اروپا بود به آنجا می‌رفت. از سال ۱۸۶۹ که کانال سوئز راه‌اندازی شد تحول عظیمی در ارتباط اروپا با خاورمیانه و از جمله ایران و حتی شرق دور پیدا شد و سطح ارتباطات افزایش پیدا کرد. اصلاً یک تحول بسیار بزرگ ایجاد می‌شود. تاثیر این تحول را در خود ایران هم می‌بینیم که تمام اقتصاد ما به اقتصاد اروپا گره می‌خورد و صادرات ما، در جهت رفع نیاز اروپاست. چون از طریق کانال سوئز می‌توانستند کالاهای ما را خیلی سریع‌تر و با قیمت مناسب به اروپا ببرند. در نتیجه ما صادرکننده فرش، خشکبار، پنبه و اقلام و اجناس دیگر می‌شویم و حتی تریاک. یکی از دلایلی که کشاورزی ایران از سال ۱۸۶۹ به بعد به هم می‌خورد این است که کشاورزان ما به تولید کالاهای اجناسی روی می‌آورند که اروپا نیاز دارد و نه چیزی که مردم ما نیاز دارند. ما، قبل از آن موقع گندم و جو صادر می‌کردیم و بعد به واردکننده گندم و جو تبدیل شدیم. چون کشاورزان ما به عوض اینکه جو و گندم تولید کنند سعی می‌کردند تولید تریاک داشته باشند.

آیا در پایتخت عثمانی، آزادی‌های مدنی و سیاسی به حدی بود که روشنفکران ایرانی در آنجا تولید فکری داشته باشند؟

استانبول پایتخت جهان اسلام بود و مرکز تحول و تفکر جدید در جهت مدرنیزه شدن. استانبول جایی بود که روشنفکران ترک و غیر ترک با هم در تماس بودند. این شهر به نوعی مرکز کسانی بود که در اندیشه نوآوری در اسلام بودند. به تعبیری می‌توان گفت که استانبول مرکز فرهنگی جهان اسلام بود.

از چه دوره‌ای استانبول، مرکز اندیشه و نواندیشی شد؟

در قرن نوزدهم و مخصوصاً در دوره تنظیمات. برای اینکه خط شریف گلخانه به نوعی منشور آزادی مسلمانان است. مطابق این فرمان همه شهروندان عثمانی از جمله همه عرب‌ها جزو اتباع عثمانی محسوب می‌شدند.

اگر تنظیمات (۱۸۳۹) رقم زننده یک تحول بزرگ بود چرا باز در دهه ۱۸۵۰، فرمان دیگری از سوی حکومت عثمانی صادر شد و در واقع بعد از یک دوره رکود، حرکت دیگری آغاز می‌شود؟

این فرمان دوم همان خط شریف گلخانه است که در سال ۱۸۵۶ صادر شد. این فرمان هم در جهت احقاق حقوق اقلیت‌هاست. آن هم چیز خوبی است. یعنی اقلیت‌های عثمانی احساس کردند که «خط شریف گلخانه» فقط در مورد ترک‌های مسلمان است. اما «خط شریف همایونی» تأیید می‌کند که حقوق اقلیت‌ها همچنان محفوظ است. از این کار بهتر هم تصویب قانون اساسی

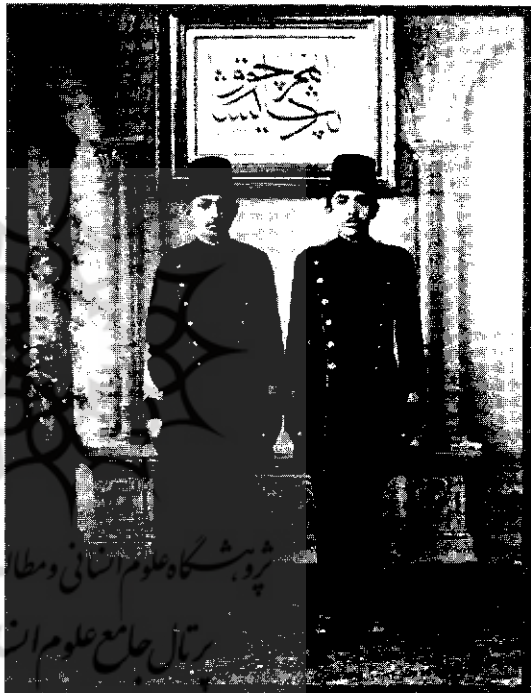
مشروطه عثمانی در سال ۱۸۸۶ است. این قانون، در واقع اولین قانون اساسی مکتوب جهان اسلام است.

روزنامه اختر در سال ۱۸۷۶ منتشر شد. چرا این نشریه جایگاه بلندپایه‌ای در بین مطبوعات فارسی زبان پیدا کرد؟

در خارج از کشور روزنامه‌های زیادی به فارسی چاپ شد ولی به طور قاطع می‌توانیم بگویم که هیچ‌کدام از آنها به پای اختر نمی‌رسیدند. روزنامه اختر از سال ۱۲۹۲ هجری قمری تا سال ۱۳۱۴ قمری چاپ می‌شد. ما هیچ روزنامه‌ای نداریم که مثل اختر به طور مرتب و مستمر چاپ شود. در واقع این روزنامه به سال قمری حدود ۲۲ سال چاپ می‌شد و به میلادی هم ۲۰ سال. حتی الان هم اگر روزنامه‌ای طی ۲۰ سال منتشر شود می‌گویند عجب روزنامه منظم و مرتبی است. در حال حاضر هم خیلی از روزنامه‌های ما ۲۰ سال دوام نمی‌آورند.

شما ادامه‌دار بودن انتشار اختر را ناشی از چه می‌دانید؟

به نظرم چند عامل مهم در این امر نقش دارد. یک عامل، پابندی مدیران روزنامه است که می‌خواهند آن را به طور مرتب و مستمر چاپ کنند؛ حتی در شرایطی هم که مشکل داشتند از نظر مالی، باز روزنامه اختر را منتشر



مدرسه آفسری در عثمانی

می‌کردند.

دوم، فضای بسیار مناسبی که در قسطنطنیه یافتند و می‌توانستند به این کار خود ادامه دهند. یعنی از طرف دولت عثمانی اذیت و آزار نمی‌دیدند. قطعاً اگر حکومت عثمانی می‌خواست می‌توانستند خیلی راحت جلو انتشار روزنامه را بگیرند و آن را تعطیل کنند. دولت عثمانی اگر فقط می‌خواست سنگی جلو پای اینها بیندازد خیلی راحت می‌توانست این کار را انجام دهد ولی چنین کاری نکرد و اگر هم می‌خواست سنگ جلو پای آنها نینداخت. بنابراین مدیران روزنامه اختر، در یک فضای بسیار مناسب، روزنامه‌شان را منتشر کردند و البته از جانب ایرانیان نیز تشویق می‌شدند

و این را هم نباید فراموش کنیم. روزنامه اختر واقعا خواهان و مشتری داشت. خیلی از روشنفکران ما برای اختر مجانی مقاله می نوشتند. کسانی که در اختر مقاله می نوشتند وضعیت و پیشرفت های اروپا و حتی عثمانی را با ایران مقایسه می کردند. فضای نوشتن در اختر، برای آنها تا این حد وجود داشت.

روشنفکرانی که می گوید مقاله می نوشتند عمدتاً ساکن استانبول بودند یا این نامه ها از ایران ارسال می شد؟

معلوم نیست نامه ها از کجا می رفت. البته بعضی از روشنفکران ایرانی که در اختر مطلب می نوشتند مشهور هستند مثل میرزا آقاخان کرمانی.

میرزا آقاخان کرمانی در اختر مطلب می نوشت ولی ظاهراً در اواخر کار، او به میرزا ملکم ساکن لندن نامه نوشت که میرزا طاهر به او پول نمی دهد؟

البته شاید میرزا طاهر پول نداشته که به میرزا آقاخان کرمانی بدهد. به هر حال، اختر هم مشکل مالی داشت.

مگر نه اینکه میرزا طاهر و میرزا مهدی نویسنده و سردبیر اصلی آن، تاجر بودند؟

تاجر بودند ولی به تدریج همه وقت شان صرف انتشار اختر می شود. تازه از خودشان هم برای نشر اختر سرمایه گذاشتند.

ولی این افراد در ابتدا تاجر بودند و بعد به فکر انتشار روزنامه افتادند. . .

بله؛ اول اهل تجارت بودند ولی بعداً به این سمت کشیده شدند و تمام وقت شان صرف چاپ روزنامه اختر می شد. الان هم اگر روزنامه ای به جایی وابستگی نداشته باشد به سختی می تواند دوام بیاورد؛ این وضع در همه کشورها وجود دارد و فقط مربوط به ایران نیست.

در عثمانی چطور؟

در آنجا به نظرم سخت تر بود. چون مطبوعات، جای خودش را در میان مردم باز نکرده بود. همین الان هم در منطقه خاورمیانه اگر یک روزنامه آگهی نداشته باشد نمی تواند دوام پیدا کند. در آن زمان که چاپ آگهی تبلیغاتی مرسوم نبود. البته روزنامه های آن دوره هم با تیراژ پایین چاپ می شدند.

معین الملک سفیر وقت ایران در عثمانی بود که جزو گروه اصلاح طلبان حکومتی محسوب می شد. این سفیر خیلی سعی کرد که روزنامه اختر در استانبول منتشر شود. . .

بله؛ روزنامه اختر در چند شماره اول هم از سفارت ایران در استانبول پول گرفت. یعنی این روزنامه با پول دولت ایران چاپ شده است و تا مدتی واقعا سفارت ایران در عثمانی، خیلی به اختر کمک می کرد. اصلاً وقتی صحبت از چاپ یک روزنامه فارسی زبان می شود، سفارت ایران

تشویق می‌کند.

سفارت ایران در عثمانی یا دولت ایران چه ضرورتی احساس می‌کردند که چنین مبالغی را برای چاپ یک روزنامه بپردازند؟

به خاطر ادبیات و زبان فارسی. به هر حال در هر شرایط و در هر دوره‌ای حتی در همین دوره قاجار، موضوع ترویج فرهنگ و زبان فارسی مورد توافق همه بود. یعنی کسی با ترویج زبان فارسی سر دعوانداشت. در واقع رواج فرهنگ فارسی مورد حمایت بود و بیشتر هم صحبت ترویج ایران، نظام ایران و اعلیحضرت مطرح بود و همه اینها به هم مرتبط شده بود. در اوایل چاپ روزنامه اختر هم از ناصرالدین شاه خیلی به نیکی یاد می‌شد. روزنامه اختر به ظاهر، خیلی هم طرفدار سلطنت است.

مگر در باطن دیدگاه دیگری داشت؟

خیر؛ ولی به تدریج وقتی مسئله تحریم تنباکو پیش می‌آید اختر در مقابل ناصرالدین شاه موضع می‌گیرد. اصلاً از همان دوره است که موضع‌گیری اختر، خیلی سخت می‌شود. شاید اولین روزنامه‌ای که موضع‌گیری سر سخنانه‌ای در مقابل موضوع تنباکو و قضیه رژی دارد همین روزنامه اختر است.

رقابت دیرینه‌ای از عصر صفوی بین ایران و عثمانی وجود داشت. آیا تداوم این رقابت در دوره قاجار هم می‌توانست باعث شود که دولت ایران به اختر فارسی زبان منتشره در استانبول کمک کند؟

در این دوره اگر واقعا ما هم احساس می‌کردیم رقابتی هست، این امپراتوری عثمانی بود که ایران را به بازی نمی‌گرفت. یعنی دولت عثمانی، ایران را در رده خودش نمی‌دید. مثلاً زمانی که آنها اصلاحات دوره تنظیمات (۱۸۳۹) را شروع کردند، ایران خیلی عقب افتاده بود. در واقع ما هم نسبت به عثمانی عقب افتاده بودیم و هم نسبت به مصر. ما حداقل یک یا دو نسل یعنی چیزی حدود ۵۰ سال از آنها عقب بودیم؛ حداقلش این است که بگوییم ۲۵ سال.

نمونه‌اش را برای شما ذکر می‌کنم. قانون اساسی عثمانی در سال ۱۸۷۶ تصویب می‌شود ولی قانون اساسی مشروطه ایران در سال ۱۹۰۶ میلادی، یعنی درست با اختلاف ۳۰ سال ما صاحب قانون اساسی می‌شویم. در اینجا می‌شود گفت که ما ۳۰ سال از آنها عقب بودیم. البته قانون اساسی آنها در سال ۱۸۷۶ تصویب و مجلس هم انتخاب می‌شود ولی دو سال بعد وقتی عبدالحمید دوم، سلطان عثمانی شد به اسم پان‌اسلامیسم همان قانون اساسی را بایگانی کرد. یعنی آن قانون اساسی، بیش از دو سال دوام نمی‌آورد. به هر حال آنها ۳۰ سال قبل از ما قانون اساسی داشتند.

در مجموع روزنامه اختر چند بار توقیف شد یا به علت مشکلات مالی منتشر نشد. در یکی از نامه‌های معین‌الملک سفیر به وزارت خارجه وقت ایران آمده که «روزنامه اختر ۶۰ نمره درآمد و بعد خواهید. یکصد لیره که التفات فرموده‌اید ان‌شاءالله دوباره دایر خواهد شد.» یک سال بعد باز معین‌الملک نامه می‌نویسد که در دوره جدید اختر به صورت شرکتی چاپ می‌شود و اتباع عثمانی نیز در این شرکت شریک‌اند. معین‌الملک به صورت تلویحی گفته است که امکان توقیف روزنامه از این به بعد وجود ندارد. اما با صراحت گفته که چون اتباع عثمانی شریک‌اند و نظارت عمومی در دست حکومت است توقیف روزنامه امکان‌پذیر نیست. معین‌الملک در ادامه نامه می‌نویسد که «۳۰۰ تومان انعام به اداره روزنامه اختر التفات کنید». به این ترتیب معین‌الملک به نوعی اصرار دارد که روزنامه اختر مجدداً چاپ شود. تاکید و اصرار این سفیر برای چاپ مجدد آن روزنامه ناشی از چه می‌تواند باشد؟

معین‌الملک از مقامات دولتی بود ولی روی هم رفته جزو روشنفکران مسلمان آن دوره بود. او یکی از کسانی بود که خیلی میانه‌رو، آگاه و مسلمان بود. همه اینها مسلمان بودند. ضمناً این‌طور هم نبود که بگویم بعضی‌ها مسلمان نبودند. همین میرزاظاهر هم آدمی بود که در پناه اسلام می‌خواست جامعه ایران را متحول کند. در واقع قصد این را ندارد که ایران را از ریشه اروپایی کند. همه اینها روشنفکران میانه‌رو خیرخواه مملکت بودند. یعنی کسانی بودند که می‌خواستند به ایران خدمت کنند و ایران را متحول کنند. در همین روزنامه اختر در مورد اصلاحات، قانون، اهمیت قانون و مفاهیم وطن بحث می‌کنند. حتی بدون اینکه به صورت علنی باشد از جامعه مدنی صحبت می‌کنند.

تاثیرپذیری گردانندگان اختر از نشریات اروپایی و عثمانی تا چه حد بود و آیا می‌توان این موضوع را تایید کرد که گردانندگان اختر به اندیشه‌ای هم رسیده بودند و به نوعی صاحب ایده شده بودند؟

خود اینها هم به اندیشه‌ای رسیده بودند. درست است که عثمانی به اندازه اروپا آزادی نداشت ولی خبرها و اطلاعات به گوش مردم می‌رسید. همان‌طور که پیش از این اشاره شد عثمانی پل ارتباطی شرق و غرب بود. اروپایی‌ها خیلی به استانبول می‌آمدند و اصلاً استانبول یا قسطنطنیه در قاره اروپاست. ارتباط عثمانیان و مردم قسطنطنیه یا استانبول با اروپا خیلی زیاد بود و افراد زیادی می‌آمدند و می‌رفتند و خبرها رد و بدل می‌شد. روزنامه‌های فرانسوی زبان و آلمانی زبان در استانبول پیدا می‌شد و با تاخیر چند روزه به این شهر می‌رسید. امثال میرزاظاهر و معین‌الملک از اوضاع اروپا خیلی باخبر بودند.

معین‌الملک در سال ۱۲۹۳ قمری در نامه‌اش توضیح می‌دهد که اختر در مرحله دوم چاپ به

صورت شرکتی چاپ می‌کند و به نوعی توضیح می‌دهد که توقیف آن ممکن نیست. پس چرا روزنامه اختر در سال‌های بعد چند بار به راحتی توسط دولت ایران و عثمانی توقیف شد. دولت عثمانی، آن را توقیف می‌کرد ولی دولت ایران توقیف نکرد.

ایران از دولت عثمانی درخواست توقیف می‌کرد ولی حداقل در چند مورد روزنامه اختر را ممنوع‌الورود کرد و اجازه توزیع این نشریه فارسی‌زبان را در ایران نمی‌داد.

بله؛ دولت ایران درخواست توقیف می‌کرد و شاکی روزنامه می‌شد و زیاد هم شکایت می‌کرد. دولت عثمانی هم می‌خواست رابطه‌اش را در حد امکان با دولت ایران حفظ کند. بالاخره سلاطین چنین کارهایی در حق همدیگر انجام می‌دادند. گاهی اوقات دولت عثمانی به ظاهر وعده می‌داد که به این شکایت رسیدگی می‌کنیم ولی به طور علنی نمی‌خواست در مقابل دولت ایران موضع بگیرد. با این حال روزنامه اختر به‌رغم اینکه چند بار اختطار می‌گیرد، چند بار موقتاً توقیف شده و بعضی شماره‌های روزنامه با فاصله زیاد چاپ می‌شود ولی به هر حال این روزنامه به مدت ۲۰ سال منتشر می‌شود. در مجموع ما می‌توانیم بگوییم که روزنامه اختر، روزنامه‌ای بادوام است. هر چند که خیلی از مطالب آن انتقادی است ولی طی این مدت طولانی انتشار آن ادامه دارد.

معین‌الملک که به وزارت خارجه ایران می‌نویسد ۳۰۰ تومان به صورت انعام برای دفتر روزنامه اختر ارسال کنید، در ادامه گفته است که اسلحه‌ای بهتر از این روزنامه در مقابل یاهو گویی‌های روزنامه‌های ترکی نداریم. مگر نشریات آن دوره عثمانی چه مطالبی علیه ایران می‌نوشتند که اختر بخواهد در مقابل آنها قرار بگیرد.

در روزنامه اختر هم آمده که ترقی و مدنیت وابسته به وجود مطبوعات است. میرزا طاهر، چنین چیزی را سرلوحه کار خودش قرار می‌دهد. با توجه به اینکه اختر به زبان فارسی چاپ می‌شد هدفش این بود که فارسی‌زبانان را آگاه کند. این کار، یکی از اهداف روزنامه اختر است. از این نظر هر آنچه را که به زبان ترکی یا به زبان‌های دیگر نوشته شده بود و اینها آن مطالب رانیکو تشخیص می‌دادند به فارسی ترجمه و چاپ می‌کردند. به حدی آدم‌های باسواد با روزنامه اختر همکاری داشتند که می‌توانستند مطالب مطبوعات اروپایی را به فارسی ترجمه کنند.

**چرا سفیر ایران گفته بود اسلحه‌ای بهتر از روزنامه اختر نداریم؟**

در ابتدا که روزنامه اختر چاپ می‌شود، سفارت ایران تصور می‌کند که این روزنامه، اسلحه‌ای می‌شود در دست دولت ایران. بر همین اساس سفارت ایران از انتشار آن حمایت می‌کند. سفارت به آنها پول می‌دهد و تشویق‌شان می‌کند که روزنامه در خدمت سفارت ایران باشد ولی به ظاهر روی پای خودشانند.

**آیا دولت ایران می‌توانست خودش مجوز چاپ نشریه در عثمانی را بگیرد؟**

نمی توانستند. یعنی اصلا این کار خلاف است. حتی اگر مجوز هم می گرفتند که روزنامه به زبان فارسی چاپ کنند، باز نمی توانستند در مقابل دولت عثمانی موضع بگیرند.

اگر نشریه شان حالت خبررسانی داشت، می توانستند؟

حالت خبررسانی امکان داشت. احتمالا خبرنامه های داخلی داشته اند. معمولا سفارتخانه ها چنین خبرنامه هایی را چاپ می کنند. چه بسا در آن موقع هم چیزی شبیه خبرنامه وجود داشته است.

چیزی شبیه خبرنامه ای که فرانسوی ها در قرن هجدهم در سفارت شان در استانبول چاپ می کردند؟

بله؛ چاپ این خبرنامه ها مرسوم بود. البته این خبرنامه ها کارکرد روزنامه را ندارند.

یا وه گویی های مطبوعات عثمانی چه بود که از دید معین الملک، روزنامه اختر می توانست در برابر آنها اقدام کند؟

مثل همین رقابتی است که امروزه بین ایران و ترکیه یا بین شیعه و سنی وجود دارد. الان ترکیه خیلی فعال است که فرهنگ خود را در آسیای میانه ترویج دهد. ایران هم در تلاش است در کشورهایی مثل تاجیکستان و جاهایی که زبان و فرهنگ فارسی رایج است، این زبان از بین نرود. این کار درستی است که الان هم وجود دارد. یعنی یک رقابت فرهنگی بین دو کشور هست؛ رقابت بین فرهنگ ایران بزرگ و فرهنگ ترک.

در ذی الحجه ۱۲۹۳ معین الملک به وزارت خارجه ایران نامه می نویسد و می گوید در روز عید قربان به ملاقات سلطان عبدالمجید رفتم و ایشان از چاپ نشدن اختر اظهار تکدر فرمودند و می گفتند حیف است در اسلامبول به زبان فارسی که اساس زبان ترکی هم هست روزنامه چاپ نشود. معین الملک یک ماه پس از آن ملاقات یعنی در ۲۸ محرم ۱۲۹۴ قمری تلاش می کند اختر مجددا چاپ شود، شماره اول دوره جدید را برای سلطان عثمانی می فرستد و ایشان هم پول ۵۵ نسخه را می پردازند و به این تعداد اشتراک روزنامه می گیرند. آیا علاقه سلطان عثمانی، حکایت از علاقه واقعی وی نسبت به نشر روزنامه ای فارسی زبان داشت؟ آیا اعتبار و حیثیت آنها در صورت چاپ یک نشریه فارسی زبان در قلمرو امپراتوری عثمانی نیز می توانست مورد توجه آنها باشد.

سلطان عبدالحمید ادعای پان اسلامیسم داشت ولی دیکتاتوری بیش نبود. او بعد از دو سال از تصویب قانون اساسی عثمانی، آن را لغو کرد و مجلس را به تعطیلی کشاند. موقعی هم که ناصرالدین شاه، سیدجمال الدین را از ایران اخراج کرد این عبدالحمید بود که به او پناه داد. علت این پناه دادن هم این بود که سیدجمال شعار پان اسلامیسم سر می داد. درست است که عبدالحمید



به سیدجمال پناه داد ولی در نهایت او را زندانی کرد و نگذاشت که او آزادانه حرفش را بزند. به همین خاطر بود که سیدجمال مجبور شد با هزار کلک از استانبول فرار کند و به قاهره برود. پس می توان گفت که رقابتی بین جهان ایران یعنی بین ناصرالدین شاه و عثمانی وجود داشت و وقتی دولت ایران با کسی درمی افتاد، دولت عثمانی از آن استقبال می کرد. من فکر می کنم این نوع حمایت عبدالحمید از سیدجمال به خاطر حمایت از دانش و علم و ادب و این چیزها نیست. سلطان عبدالحمید دنبال حفظ قدرت و منافع خودش بود و حمایت از روزنامه اختر را نیز در راستای منافع خودش می دید. به بیان دیگر روزنامه اختر حربه ای بود در دست عبدالحمید که اگر لازم شود از آن علیه ایران استفاده کند.

پس چطور ممکن است که هم سفارت ایران در عثمانی و هم دولت عثمانی از چاپ مجدد روزنامه اختر استقبال کنند؟

در عین حال باید یک چیز دیگر را در نظر بگیریم که سفارت ایران الزاما همیشه با دولت ایران هم نظر نبود. هر چند که سفارت نماینده ایران بود ولی همیشه با ناصرالدین شاه و دولت ایران، هم عقیده یا همفکری نداشت. موقعی که ناصرالدین شاه، میرزا ملکم خان را از ایران اخراج کرد به استانبول پناه برد. در آنجا میرزا حسین سپهسالار از میرزا ملکم حمایت کرد و به او پناه داد. بعدها هم به ناصرالدین شاه نامه نوشت که این آدم دانشمندی است، او را به بزرگواری خودتان ببخشید و اجازه بدهید در خدمت دولت ایران باشد. می خواهم بگویم در همین سفارتخانه ها آدم های روشنفکری هم داشتیم که منافع ایران را در تعطیل بودن مطبوعات فارسی زبان نمی دانستند، بلکه در آزاد بودن آنها می دیدند. خیلی از اعضای این سفارتخانه ها اصلاح طلب بودند ولی به زبان نمی آوردند. یعنی نمی خواستند در مقابل ناصرالدین شاه چنین چیزی را مطرح کنند ولی بدشان نمی آمد مطبوعات آزاد وجود داشته باشند که ایران را متحول کنند. بسیاری از این افراد مثل معین الملک، آدم هایی خیرخواه و اصلاح طلب بودند و ضمنا هم مسلمان بودند. یعنی می خواستند که ایران متحول بشود. الزاما نگرش همه اینها مثل نگرش ناصرالدین شاه نبود. ناصرالدین شاه آدم دیکتاتوری بود و می ترسید که کنترل اوضاع از دست خودش خارج شود.

معین الملک در نامه اش (۱۳۲۴ ق) به وزارت خارجه ایران نوشته که سلطان عبدالحمید، ۵۵ نسخه روزنامه اختر را آبیونه شده و پولش را داده که ۲۰ نسخه برای وزارت خارجه عثمانی، ۲۰ نسخه برای وزارت معارف، ۱۰ نسخه برای دربار، پنج نسخه برای شاهزادگان و یک نسخه مخصوص سلطان باشد. معین الملک در ادامه نامه اش آورده که گویا سلطان خیال دارند عطیه ای مستمر برای آقا محمد ظاهر بفرستند. واقعا اختر تا به این حد جذبه داشت که دولت عثمانی بخواهد ۵۵ نسخه را مشترک شود یا آبیونه (abonne)؟

یکی از کارهایی که همه دولت‌ها می‌کنند و دولت عثمانی هم انجام می‌داد این بود که ببینند در مطبوعات چیزی علیه عثمانی یا اسلام می‌نویسند یا نه. این کارها یک نوع کنترل بود که اگر چیزی خطا نوشتند به آن نشریات اخطار بدهند یا آنها را تویخ کنند.

به نظر شما موضوع اطلاعات کسب کردن از این نشریه فارسی زبان مطرح نبوده است؟ آخر مگر این نشریه فارسی زبان چه داشت. بیشتر مطالب این نشریه فارسی زبان عمدتاً اطلاعات اروپا را منعکس می‌کرد و عمدتاً مسائلی را مطرح می‌کرد که برای ایرانیان جدید بود. مطالب اختر هم از مطبوعات اروپا و مطبوعات عثمانی گرفته شده بود.



ناصرالدین شاه در دوره جوانی

برای کنترل محتویات روزنامه شاید اشتراک و خرید یک یا دو نسخه از اختر کفایت می‌کرد و نیاز به ۵۵ نسخه نبود.

اولاً ۵۵ نسخه زیاد نیست برای یک امپراتوری مثل عثمانی که تمام خاورمیانه را جز ایران دربرمی‌گرفت. البته زبان فارسی در دوره عثمانی، زبان فرهنگی دربار عثمانی بود و زبان فارسی در عثمانی خیلی رواج داشت و کلمات فارسی و زبان فارسی در آنجا خیلی مورد استفاده قرار می‌گرفت و در برخی مناطق تحت کنترل عثمانی هم زبان فارسی خیلی رایج بود.

در دوره عثمانی، همین روزنامه اختر راهی بود برای آگاهی یافتن حکومت عثمانی از وضع ایران و اینکه ببینند در ایران چه می‌گذرد.

ولی به نظر می‌رسد در حکومت عثمانی یک نوع علاقه‌مندی نسبت به نوشته‌های فارسی زبان وجود داشته است.

بله؛ من که منکر این نیستم. اصلاً خیلی از کلمات فارسی در ترکی رواج داشت و استفاده هم می‌شد و زبان فارسی خیلی طالب داشت. ضمن اینکه مناطقی در قلمرو امپراتوری عثمانی بودند که زبان فارسی در آنجا رواج داشت. البته ممکن است که نیازشان در حد ۲۰ نسخه بوده ولی ۵۵ نسخه سفارش داده باشند. امکان چنین چیزی هم هست. چون عبدالحمید شاید خواسته خود

را حامی فرهنگ فارسی و ایران نشان بدهد. او خودش را رهبر جهان اسلام می دانست و مدعی پان اسلام میسم بود و در پی این بود که به ظاهر رابطه حسنه‌ای با ناصرالدین شاه داشته باشد. به همین دلیل هیچ وقت نسبت به ایران پرخاشگری نمی کرد.

سفیر ایران در عثمانی گفته بود در مرحله دوم انتشار اختر، چاپ آن به صورت شرکتی انجام شده است. وقتی برای اولین بار توقیف روزنامه از سوی دولت عثمانی رخ می دهد اتباع عثمانی سهامدار این شرکت می توانستند نسبت به تعطیلی موقت روزنامه اعتراض کنند و بگویند سود شرکت به خطر می افتد؟

در این زمینه هیچ گونه اطلاعاتی ندارم ولی من بعید می دانم که روزنامه اختر سوددهی داشته باشد، چون همیشه از وضع بد و نامناسب مالی آن می نالیدند. حتی روزنامه حبل المتین که در کلکته به صورت مستمر چاپ می شد و در آنجا تعداد فارسی زبانان هم زیاد بود، باز مشکل مالی داشت.

امازین العابدین تقی اف ثروتمند معروف باکویی تعداد ۵۰۰ نسخه از هر شماره حبل المتین را می خرید و به صورت رایگان بین علمای عتبات توزیع می کرد ولی ما چنین چیزی را در مورد اختر نداریم و فرضاً محدود به همان ۵۵ نسخه می شود و ۲۰ نسخه از یک شماره اختر را با چاپار (نامه رسان) به ایران می فرستد.

از حبل المتین حمایت مالی بیشتری می شد. برای همین گفتم که ۵۵ نسخه زیاد نیست. در حالی که این روزنامه دستگاه چاپ هم داشت و عده‌ای برای آن کار می کردند و باید حقوق آنها را هم پرداخت می کرد. در ضمن پخش کردن نسخه‌های روزنامه اختر نیز مشکل بود.

آیا نسخه‌های روزنامه اختر عمدتاً توسط پست عثمانی به ایران ارسال می شد؟

در ابتدا که آزاد بود حتی سفارت هم تعدادی از نسخه‌های اختر را به ایران می فرستاد ولی وقتی که ممنوع‌الورود می شود خیلی مشکل دارند. در این مواقع اکثر افرادی که به ایران می آمدند چند نسخه از اختر را همراه خودشان به ایران می آوردند. اگر هم در آن زمان نسخه‌های اختر را در مناطق مرزی از کسی می گرفتند او را کتک می زدند و تنبیه می کردند.

در دوره‌هایی هم روزنامه اختر توسط دولت ایران ممنوع‌الورود می شد. در یکی از همین دوره‌ها دولت دستور داده بود که به سفارتخانه‌های کشورهای دیگر در تهران اعلام کنند که این نشریه ممنوع شده و چاپارهای (نامه رسان) آنها نباید نسخه‌های روزنامه اختر را وارد ایران کنند. . . .

اتفاقاً با وسایل سفارتخانه‌های کشورهای دیگر وارد ایران می شد. چون دولت ایران حق نداشت محموله‌های آنها را کنترل و بازرسی کند. مثلاً چند نسخه از یک شماره روزنامه اختر را به این

صورت وارد می کردند. گاهی اوقات هم سیاحان خارجی خیلی کمک می کردند. چون دولت، آنها را نیز بازرسی نمی کرد و همین افراد هم می توانستند روزنامه اختر را به ایران بیاورند.

در چنین مواقعی، قاعدتاً روزنامه اختر نمی توانست سوددهی داشته باشد؟

من هم همین را می گویم. حالا البته من اطلاعاتی ندارم که وقتی به صورت شرکتی چاپ می شده سودی داشته یا نه. من فکر می کنم خیلی اوقات کمک های مالی از تجار ایرانی مقیم استانبول دریافت می کردند. اگر چه در خود روزنامه به طور مکرر شکوه و شکایت از مشکلات مالی مطرح شده است.

در سال ۱۲۹۴ قمری که بین روس و عثمانی جنگ رخ داد، روس ها با دولت ایران وارد مذاکره شدند و قصد داشتند ایران علیه عثمانی موضع بگیرد. در همان زمان میرزا نجف علی که نایب اول و مترجم سفارت بوده و بعد به جمع گردانندگان اختر می پیوندد در مورد این مذاکرات مطلب می نویسد. بعد از چاپ این مطلب علیه روسیه، معین الملک بعضی از نسخه های آن شماره اختر را جمع آوری می کند که دولت روس از قضیه مطلع نشود. به نوعی کمک مالی سفارت می توانست در ادامه کار اختر موثر باشد ولی جمع آوری نسخه های روزنامه اختر نشان می دهد که در مقابل آزادی عمل کافی نداشته اند.

هر روزنامه دلش می خواهد از نظر مالی غنی باشد و روی پای خودش بایستد. البته اختر خیلی سعی می کرد حرمت اسلام و شاه ایران را داشته باشد. اختر می خواست مردم ایران را آگاه کند و کشور به روز باشد و تحت فشار و استعمار روس و انگلیس قرار نگیرد، اما به تدریج راه اختر از راه حکومت ایران جدا می شود و این جدا شدن هم با احتیاط اتفاق می افتد و کمک ها نیز قطع شد. این وضع نشان دهنده این است که روزنامه پایبند اصول است و نه اینکه به طور کامل بخواهد از حکومت تمکین کند، خودش را حفظ کند و وضع مالی خودش را بهتر کند. به هر حال اختر حاضر نشد آرمان های خودش را فدای مسائل مالی کند.

بعد از درج مطلب میرزا نجف علی در روزنامه اختر که علیه روسیه بود و به نفع دولت عثمانی که اتحادی بین روسیه و ایران علیه عثمانی ایجاد نشود، معین الملک که از موضوع باخبر می شود دست به کار می شود. معین الملک دقیقاً در نامه اش به وزارت خارجه ایران گفته که من کمترین بعضی از نسخه های روزنامه اختر را جمع آوری کردم و گردانندگان اختر را ملامت کردم. آیا دایره انتشار اختر به حدی بود که سفارت این چنین وارد عمل شده که از توزیع روزنامه در استانبول جلوگیری کند؟

بله؛ به هر حال اولین نسخه های اختر که پخش می شد در استانبول به فروش می رفت. چون ایرانیان مقیم استانبول خیلی طالب این روزنامه بودند. من گفتم یکی از دلایل دوام اختر برای مدت

۲۰ سال همین تشویق و ترغیب ایرانیان خارج از کشور بود. یعنی ایرانیان بودند که نمی گذاشتند این روزنامه به تعطیلی کشیده شود. بارها می شد که وقتی مشکلی پیش می آمد همین ایرانیان مقیم قسطنطنیه می آمدند و به کمک اختر می شتافتند. همه اینها الهام بخش روزنامه بود. گاهی اوقات هم خبرهایی از ایران به دست شان می رسید که ایرانیان توانسته اند روزنامه را ببینند یا روحانیون از روزنامه خوش شان آمده. وقتی هم اختر در مورد امتیاز تنباکو مطلب می نویسد باعث بیداری و تحریک ایرانیان می شود و بعدا که نتیجه آن را می بینند متوجه می شوند که اختر چقدر موثر بوده است. یعنی در ابتدا خودشان هم نمی دانستند که عامل اصلی تحریک ملت ایران بودند.

ایرانیانی که در خارج از کشور یا در همان اسلامبول بودند به روزنامه روحیه می دادند. یک عده ایرانی هم در پاریس و لندن زندگی می کردند به همین دلیل خیلی زود روزنامه را دریافت می کردند. چون برای آنها روزنامه پست می شد. ما تجار تخانه های زیادی در شهرهای بزرگ جهان داشتیم و ایرانیانی که در این تجار تخانه ها بودند خیلی طالب روزنامه اختر بودند. ایرانیانی هم که در سفارتخانه ها بودند اکثرا روشنفکر بودند و می دانستند در اروپا چه می گذرد. اینها هم دلسوز ایران بودند و می دانستند همه آنچه که در ایران می گذرد، درست نیست و می توانستند چنین چیزی را تشخیص بدهند.

معین الملک در همان نامه نوشته که شاید ناچار شوم نامه ای با امضای یک نفر ایرانی بی اسم ابلاغ کنم و بگویم نجف علی، مدتی است که در سفارت سمت دیپلماتیک ندارد. این کار و تلاش برای جمع آوری نسخه های اختر را از معین الملک سراغ داریم. به نظر معین الملک احتمالاً روسیه با دیدن این مطلب چه واکنشی نشان خواهد داد؟

ترس زیادی از روسیه و انگلیس وجود داشت. اگر چه در آن دوره ترس از روسیه بیشتر بود. یعنی دولتمردان ما از روسیه بیشتر می ترسیدند چون روسیه هر بار که تهدید می کرد واقعا به صورت بدی تهدید خود را بروز می داد. حتی در مناطق شمال کشور، خیلی از ماموران ایرانی را کتک می زدند و اذیت می کردند. به همین دلیل، دولتمردان ما خیلی از روسیه حساب می بردند. همیشه هم همین گونه بوده؛ حتی در جنگ های جهانی اول و دوم. یعنی اینکه از روسیه خیلی بیشتر نگرانی داشتیم تا مثلاً از انگلیس. هر چند که هر دو دولت اگر سر ما را می بردند خیلی متفاوت عمل نمی کردند ولی یکی با پنبه می برید و یکی خیلی علنی این کار را انجام می داد.

تیعات چاپ یک مقاله در روزنامه اختر در حد وقوع جنگ های جدیدی بین ایران و روسیه که نمی توانست باشد؟

نه؛ ولی مسئله این است که وقتی روسیه، ایران را تهدید می کرد مناطق شمال ایران و بازرگانی ما را در آنجا مختل می کرد، راه ها را می بست و حتی بعضی اوقات به روستاهای مرزی تجاوز و حمله

می‌کرد. یعنی کافی بود که خشم روسیه برانگیخته شود؛ فوراً این کشور واکنش نشان می‌داد.

آیا حقیقتاً چاپ آن مقاله در حدی بود که خشم دولت روسیه را برانگیزد؟

در اسناد دولت انگلیس هم چنین چیزی دیده می‌شود و آنها هم انتظار داشتند که هر وقت توهینی به سفارت انگلیس می‌شود دولت ایران واکنش نشان بدهد و نه اینکه خودشان بخواهند واکنش نشان بدهند. یعنی دولت انگلیس، چنین توقعی را از دولت ایران داشت. البته موقعی هم که میرزا ملکم‌خان در موضوع قرارداد لاتاری نسبت به دولت ایران دهن کجی می‌کند، دولت ایران از دولت انگلیس تقاضا می‌کند در این امر دخالت کند و میرزا ملکم مقیم لندن را به گونه‌ای تنبیه کند یا او را به دولت ایران تحویل دهد که البته دولت انگلیس چنین کاری نمی‌کند. نگرانی معین‌الملک این است که مبادا روسیه واکنش نشان بدهد. این بود که قبل از اینکه روس‌ها واکنش نشان بدهند، تصمیم می‌گیرد کاری کند که فشارها کم شود یا به جای جدی نکشد. البته نگرانی سفارت ایران بیش از آن بود که تصور می‌کرد.

در چنین وضعی ظاهراً دولت عثمانی نباید نسبت به چنین خبری واکنش منفی نشان می‌داد؟

چه بسا در این قضایا دولت عثمانی ته دلش خوشش می‌آمد. در عین حال معین‌الملک معتقد است که ما خودمان نگذاریم انتقادی علیه ما بشود. شاید اگر توهین شدیدی نسبت به روسیه می‌شد هم دولت عثمانی مخاطب تذکر روسیه قرار می‌گرفت و هم دولت ایران. چون روزنامه اختر تحت پوشش و حمایت دولت ایران بود.

دقیقاً مشخص نیست وقتی میرزا نجف‌علی آن مقاله را نوشته، هنوز نایب اول و مترجم سفارت بوده یا اینکه بعد از درج آن مقاله، به‌طور رسمی از سفارت ایران جدا و به اداره اختر می‌پیوندد؟ چون معین‌الملک می‌خواست نامه‌ای بدون امضا بفرستد که در اختر چاپ شود و در آنجا گفته شود که نجف‌علی در استخدام سفارت ایران نیست... اینک این شخص در سفارت کار می‌کرده حساسیت بیشتری ایجاد می‌کرد.

بعد از درج خبر مذاکره ایران و روسیه، مقامات روسی نسبت به این موضوع واکنش نشان می‌دهند و مذاکرات را نیمه‌تمام می‌گذارند. در واقع قطع این مذاکرات به نفع عثمانی بود. اینکه معین‌الملک تلاش کرده بود که نسخه‌های روزنامه اختر را جمع‌آوری و از بین ببرد، آیا درج چنین خبری می‌توانست از دید دولت روسیه تزاری مخفی بماند؟

دولت روسیه خیلی جاسوس داشت و حتماً مطلع می‌شد، ولی بعضی اوقات به نفع دولت روسیه یا دولت انگلیس بود که به روی خودشان نیاورند. چون برخی موارد، خیلی حساس نبود و در جاهای دیگر می‌خواستند از دولت ایران امتیاز بگیرند. گاهی هم یک مسئله جزئی را بزرگ

می کردند تا بتوانند کار خودشان را در ایران انجام بدهند.

به نظر می‌رسد که معین‌الملک بیش از اندازه از دولت روسیه وحشت داشته است؟

درست است. معین‌الملک وحشت داشت و می‌ترسیده که این موضوع بهانه‌ای برای حمله روسیه باشد یا ایران را تحت فشار قرار بدهد یا اذیت بکند. به هر حال ما از این نوع کشورها حساب می‌بریم.

وزیر مختار فرانسه در تهران در اول آوریل ۱۸۹۱ (۲۱ شعبان ۱۳۰۸ ق)، یکی از علل عزل معین‌الملک را ناشی از این دانسته که به اختر اجازه داده علیه سلطنت ایران مطلبی منتشر کند. آقای دکتر، این مقاله در چه زمانی چاپ شده بود؟

من الان به خاطر ندارم. مقالات زیادی در اختر چاپ شده که نام نویسنده آن نیامده است. در ضمن در خیلی جاها اختر خیلی با احترام از شاه یاد می‌کند و در برخی جاها نیز از نظام استبدادی انتقاد می‌کند. اصلاً در یک نوشته هم از نظام ایلاتی ایران انتقاد می‌کند و در چندین مقاله وقتی صحبت از نظام حکومت در ایران می‌کند از اصطلاح استبداد شرقی نام می‌برد، یعنی استبدادی که به سبک ایران است. اختر یکی از دلایل عقب ماندگی ایران را همین استبداد شرقی می‌داند. در اینجا است که به طور واضح دارد از نظام حاکم بر ایران انتقاد می‌کند.

توضیح هم می‌دهد که این نوع نظام، چه ویژگی‌ها و ضررهای دارد؟

بله؛ یکی از بحث‌هایی که اختر در مدت ۲۰ سال چاپ شدن دنبال می‌کند موضوع جمهوریت و حکومت است. در اختر، به محاسن جمهوریت اشاره می‌شود در حالی که ما می‌دانیم چنین نظامی در ایران وجود نداشت. در آنجا توضیح داده شده که نظام جمهوری، نظامی بسیار مطلوب است به شرط اینکه مردم آگاهی کافی داشته باشند که جمهوری چه هست. بعد در اینجا است که برمی‌گردد و در مورد ضرورت آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت بحث می‌کند. همان‌طور که گفتم اختر به طور مشخص می‌گوید که حکومت قاجاری دارای نظام ایلاتی است.

اینکه گفته شود قاجاریه یک نظام متکی بر مناسبات ایلی است، می‌توانست مطلب خیره‌کننده‌ای باشد؟

اختر می‌گوید نظام ایلاتی در ایران حاکم است ولی این حکومت اقدامات مدرن انجام می‌دهد و در عین حال همراه با استبداد سیاسی است.

استبداد به معنای خودرایی بودن و مقید نبودن حاکم به قانون است. آیا اختر برداشت مثبتی از استبداد ارائه می‌دهد؟

اختر معتقد است که حکومت ایران با استبداد سیاسی همراه است و بعد می‌گوید این نوع، استبداد شرقی است. گفتن این نکته خیلی جالب است، چون ما می‌بینیم بعداً در متون خارجی اصطلاح

اورینتل دسپوتیسم (Oriental Despotism) به همان معنای استبداد شرقی به کار می‌رود. من خودم فکر می‌کردم مخترع این کلمه خارجی‌ها بوده‌اند ولی دیدم که این اصطلاح در اختر به کار رفته است. شاید این اصطلاح را از عثمانی گرفته باشند ولی به هر حال صحبت از استبداد شرقی می‌کند.

آیا از دید اختر، استبداد شرقی جنبه مثبت دارد؟

اختر بر این باور است که استبداد شرقی از یک جهت مثبت است و در چنین حکومتی ایجاد تغییر و تحولات را داریم ولی در عین حال می‌گوید این استبداد شرقی، مقدمات عقب‌ماندگی ایران را فراهم می‌کند. اما بعد علت آن را ناشی از دخالت روس و انگلیس در ایران می‌داند. یعنی در اینجا اختر سفسطه می‌کند. اختر می‌گوید استبداد شرقی، مقدمات عقب‌ماندگی ایران را فراهم می‌کند ولی علت آن را ناشی از دخالت روس و انگلیس در ایران می‌داند.

می‌شود گفت در این مرحله، تحلیلی که اختر ارائه می‌دهد بسیار سطحی در می‌آید؟ بله؛ اما در عین حال مطرح کردن این حرف‌ها کار آسانی نیست آن هم برای ۱۲۰ یا ۱۳۰ سال پیش. می‌توان حدس زد که احتمالاً نویسنده چنین مطلبی نجف‌علی یا میرزا آقاخان کرمانی است؟

من نمی‌دانم ولی به هر حال این مقاله جزو مقالات اصلی و مهم اختر است. ادبیات به کار گرفته شده مشخص نمی‌کند که به نوشته‌های کدام نویسنده و متفکر ایرانی نزدیک است؟

خیر؛ معلوم نیست. البته بعضی مقالات همراه با اسم نویسنده و بعضی‌ها بدون اسم چاپ می‌شد.

در مجموع اختر نگاه مثبتی دارد به استبداد؟

نگاه مثبت ندارد ولی نگاهی است تلطیف شده. اختر توضیح می‌دهد که به هر حال این استبداد می‌خواهد کشور را مدرن کند ولی در عین حال انگلیس و روسیه مانع این هستند.

اختر از چه نظر به نظام جمهوری توجه دارد؟

از دید اختر استبداد دقیقاً مغایر با نظام جمهوری است. خیلی هم دوپهلوی صحبت می‌کند. اختر می‌گوید رژیم سلطنتی در ایران و عثمانی حاکم است ولی باید به نظام جمهوری هم توجه داشت و توضیح می‌دهد که در نظام جمهوری، مردم مشارکت می‌کنند و نظام، نظام مردمی است ولی در صورتی نظام جمهوری می‌تواند استقرار یابد که مردم آگاهی داشته باشند و بعد می‌پردازد به اینکه چگونه می‌شود به مردم آگاهی داد؛ یعنی از راه تعلیم و تربیت و آموزش. بعد اختر می‌گوید همه اینها مقدمات نظام جمهوری است و در نهایت اختر به نوعی نتیجه‌گیری می‌کند که پس ما نظام جمهوری نداریم چون این جنبه‌ها را نداریم.



## اختر چه تحلیلی در مورد نظام سلطنتی مشروطه بریتانیا داشته است؟

اتفاقاً نظام مشروطه سلطنتی را تأیید می‌کند. در جای دیگری در مورد نظام مشروطه می‌گوید این نظام، نظام بسیار مطلوبی است. چون به هر حال باز مردم مشارکت دارند و توضیح می‌دهد که نظام مشروطه، نظامی است که پایه و اساس آن بر قانون و قانون اساسی قرار دارد ولی می‌گوید نظام سلطنتی انگلیس با نظام استبدادی ایران یکی نیستند. این تفاوت را خیلی خوب درک می‌کند.

## آیا اختر علاقه‌مندی بیشتری نسبت به نظام سیاسی جمهوری دارد تا سلطنتی؟

در جایی نیامده که این دو نظام را با هم مقایسه کند. اختر از هر دو نظام دفاع و حمایت می‌کند. البته خیلی روشن و آشکار مشخص کرده که نظام حاکم بر انگلیس، یک نظام مشروطه سلطنتی است. اختر می‌گوید که شخص پادشاه در انگلیس بیشتر یک نهاد وحدت‌بخش است تا یک فرد مستبد. همچنین اختر، قانون و قانون‌مند شدن جامعه را از مقدمات جامعه مدنی و مدنیت می‌داند و کلمه مدنیت را زیاد به کار می‌برد.

مستبد و استبداد را به چه معنا در نظر دارد؟

وقتی اختر از نوع حکومت تعریف می‌کند استبداد را در حاکمیت مطلق می‌داند.

توضیح می‌دهد که اگر یک نفر با خود رأیی بر جامعه حکم براند استبداد شکل می‌گیرد؟



خدمت‌های در اوایل قرن بیستم

در واقع استبداد وقتی است که یک

فرد تعیین‌کننده سرنوشت کل کشور است. به همین علت اختر خیلی به قانون‌مند بودن جامعه بها می‌دهد و اصرارش بر این است که جامعه بایستی قانون‌نگر باشد. اختر توضیح می‌دهد که با قانون‌نگرا و باسواد بودن جامعه و مردم، راه باز می‌شود برای مشارکت مردم و خیلی هم تأکید بر اجرای قانون دارد. البته انواع و اقسام قوانین را تقسیم‌بندی می‌کند و می‌گوید یکی از مشکلات ایران، بی‌قانونی است. هر چند که بی‌قانونی را به استبداد نمی‌بندد. در خیلی جاها می‌آید بی‌قانونی را به این صورت توضیح می‌دهد که فرد مستبد خودش همه‌کاره می‌شود و قانون در دست خودش است. البته اختر چنین جمله‌ای را با صراحت نمی‌گوید ولی در عین حال می‌پردازد به اینکه ضعف ایران و کشورهای مثل ایران در عدم حاکمیت قانون است و در مورد قانون‌مند شدن جوامع غربی خیلی تعریف می‌کند. وقتی اختر مسئله قانون را مطرح می‌کند، می‌گوید قانون راه را باز می‌کند

خصوصاً برای ایجاد مشروطیت و مهیا کردن زمینه‌های مشروطه، چون قانون باید باشد تا جامعه را مشروطه کرد. اختر درباره ضرورت قانون و رابطه قانون و شریعت نیز بحث می‌کند و می‌گوید شریعت هم خواهان قانون است و پابندی به قانون اصل است.

وقتی اختر در مورد نظام سلطنتی مشروطه صحبت می‌کند، می‌توان فهمید که مایل است نظام سیاسی ایران تغییر پیدا کند.

بله؛ چنین تمایلی دارد.

وقتی یک روزنامه در مورد نظام سلطنتی مشروطه توضیح می‌دهد و در عین حال این روزنامه باید وارد جامعه‌ای بشود که دارای نظام سلطنتی مطلقه یا استبدادی است، آیا آن حکومت اجازه می‌دهد طرح چنین مباحثی به راحتی صورت بگیرد؟

اولاً این اندیشه‌ها خرده خرده مطرح می‌شد. نباید تصور بکنیم که آدم‌های زیادی نشسته بودند که مطالب روزنامه‌هایی مثل اختر را زیر ذره‌بین بگذارند.

کسانی که از طرف ناصرالدین شاه در کار سانسور مطبوعات بودند به چنین مواردی حتماً برخورد کرده‌اند؟

اعتمادالسلطنه و دفتر انطباعات ایشان مأمور انجام این کار بود.

اعتمادالسلطنه هم که آدمی باهوش و مطلع از وقایع و اطلاعات روز بوده است.

اعتمادالسلطنه در خواب‌نامه‌اش گفته که از ناصرالدین شاه متنفر است. ضمن اینکه خودش از نزدیکان ناصرالدین شاه است ولی از ناصرالدین شاه خوشش نمی‌آید. چون اعتمادالسلطنه هم تا حدودی طرفدار این نوع آزادی‌هاست.

یعنی طرفدار حکومت مشروطه و قانونگرایی؟

بله؛ اعتمادالسلطنه در فرانسه درس خوانده بود و زبان فرانسه را خیلی خوب صحبت می‌کرد.

او به یک سلسله آزادی‌ها و عدالت اجتماعی اعتقاد داشت و آدم بسیار روشنی بود.

با این حال مأمور سانسور حکومت ناصرالدین شاهی بود؟

ولی چاره نداشت. این مقام را به او حکم کرده بودند. این یک حکم سلطنتی بود و گاه‌گاهی هم

اعتمادالسلطنه مجبور بود که سختگیری کند چون خودش هم زیر سوال می‌رفت.

آیا چنین شخصی نمی‌توانست این سمت را نپذیرد و شغل دیگری را قبول کند؟

معلوم نیست که می‌توانست یا نمی‌توانست. چون نمی‌خواستند در یک نظام استبدادی خشم «قبله عالم» [ناصرالدین شاه] را برانگیزند. واقعا شرایط به گونه‌ای بود که افراد می‌دانستند جان خودشان

در خطر است. چون ناصرالدین حتی به نزدیکان و اقوام خودش رحم نمی‌کرد. بنابراین در چنین مواقعی، درباری‌ها حکم شاه را به ناچار می‌پذیرفتند. از یک طرف هم همین اعتمادالسلطنه در

کتاب المآثر و الآثار در خیلی از موارد به صورت دوپهلوی از اوضاع ایران انتقاد می‌کند و به فقر، نادانی، ظلم و ستم در ایران اشاره می‌کند. البته نام نمی‌آورد که عامل این ظلم چه کسی است؛ اگرچه مشخص است که عامل آن نظام حکومتی است.

در حکومت عثمانی همین وضع وجود داشت و کسانی بودند که روزنامه اختر را از جانب حکومت کنترل می‌کردند و خرید و آبونه شدن ۵۵ نسخه روزنامه اختر از جانب سلطان عبدالحمید نمی‌توانست صرفاً به خاطر کنترل و مقدمه‌تلاش برای اعمال سانسور بر اختر بوده باشد.

بالاخره در حکومت عثمانی هم کسانی بودند که روزنامه‌ها را کنترل و بررسی می‌کردند. این بررسی الزاماً به معنای کنترل کامل نبود. همین الان هم یکی از ماموریت‌های سفارتخانه‌ها و مخصوصاً کنسولگری‌ها این است که روزنامه‌های چاپ شده را می‌خوانند و گزارشی از آنها را به وزارت خارجه کشور خودشان ارسال می‌کنند یا حتی بریده‌های روزنامه‌ها را می‌فرستند و بایگانی می‌شود که فلان روزنامه در کویت چنین چیزی را نوشته است.

در همان روزگار، فواد بای‌علی مامور خاص حکومت عثمانی در کنترل و اعمال سانسور روزنامه اختر فارسی‌زبان بود. در جایی هم که محتویات کتاب سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک آمده بود کلمه «مراد» ذکر شده در آن کتاب را حذف کرده بود که اسم سلطان مراد عثمانی تداعی نشود. این کار در سال ۱۸۸۹ انجام شده بود. یعنی مامور ترک عثمانی خواسته اسم مراد در همان مطلب فارسی نیاید.

بله؛ هیچ بعید نیست که چنین چیزی باشد و امکانش هست. البته آن کتاب سیاحت‌نامه را هم نباید جدی بگیریم. چون عمدتاً انتقادات اجتماعی دارد.

اختر روزنامه‌ای پیشگام و به‌عنوان نشریه‌ای نیمه‌مستقل به حساب می‌آید. همین روزنامه در مورد ضرورت آموزش و قانون‌گرایی، مطالب زیادی را مطرح کرد. دقیقاً ۱۶ سال بعد از چاپ اولین شماره این روزنامه، نشریه «قانون» با مدیریت و نویسندگی میرزا ملکم‌خان در لندن منتشر شد. شما پیشگامی اختر در طرح چنین مباحث عمده‌ای را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

روزنامه اختر همراه با روزنامه حبل‌المتین از مهمترین روزنامه‌های فارسی‌زبان بودند ولی باز روزنامه اختر به خاطر اینکه ۲۰ سال تداوم دارد، بسیار مهم است. بدون تردید اختر در طرح بعضی از بحث‌ها پیشگام است.

اختر، اولین روزنامه‌ای است که مسأله مساوات مرد و زن را مطرح می‌کند. این کار مسأله بسیار مهمی است. اختر آموزش زنان را برای یک جامعه اسلامی لازم می‌داند. یعنی آموزش و تربیت

زنان را به خاطر موقعیت زنان در اجتماع ضروری می‌داند و از عثمانی تعریف می‌کند که چقدر زنان آنها در مقایسه با بقیه جهان اسلام پیش رفته‌اند و تحصیل می‌کنند.

اختر به صورت واضح نگفته که هیچ قانونی در مملکت وجود ندارد ولی میرزا ملکم خان در لندن چنین بحثی را چاپ کرده بود. این تفاوت دیدگاه از چه چیزی ناشی شده است؟

اختر به صورت خیلی ملایم در این زمینه بحث می‌کند. اما ملکم خان در روزنامه قانون با خشم خاصی به این موضوع می‌پردازد.

چون قرارداد لاتاری او را باطل کرده بودند و حتی عناوین و القاب حکومتی او را گرفته بودند و او بیکار شده بود. به همین دلیل ملکم خان با کینه‌توزی خاصی به حکومت ایران حمله می‌کند. یعنی به طور واضح می‌شود خشم ملکم خان را در نوشته‌هایش ببینیم. من شخصا به خاطر همین موضوع تا حدودی از او خوشم نمی‌آید. چون آدمی بسیار فرصت طلب بود و تا موقعی که منافع خودش تامین می‌شد، سکوت می‌کرد و همین که مشکلی برایش پیش می‌آید و قرارداد لاتاری لغو می‌شود، شروع می‌کند بر ضد تانصرالدین شاه و دربار ایران مقاله نوشتن.

آیا می‌توان گفت که روزنامه اختر رویکردی حرفه‌ای‌تر داشته تا روزنامه قانون؟

بله؛ تردیدی در این نیست. روزنامه اختر به مدت ۲۰ سال منتشر می‌شود ولی کل قانون که چیزی نبود. بعد هم اختر روزنامه‌ای بود که زبان ملایم و حرفه‌ای داشت، فحش نمی‌داد و کلمات زشت به کار نمی‌برد. اینکه یک روزنامه توهین نکند نکته بسیار مهمی است.

میرزا ملکم که توهین نمی‌کرد؟

ولی خیلی زبان تندی دارد.

میرزا ملکم در روزنامه قانون می‌گفت در ایران قانونی وجود ندارد. واقعا در آن دوره، قانونی

وجود نداشت و پادشاه، خودرای و مستبد بود.

درست است که ما قانون نداشتیم ولی همین مسئله را اختر بارها و بارها مطرح کرد. اختر در برخی موارد سازشکارانه برخورد می‌کند و در جاهایی هم لحن سازشکارانه ندارد ولی در مجموع زبان ملایم‌تری دارد. شاید به خاطر اینکه می‌خواهد دوام بیاورد و نمی‌خواهد با دولت ایران به صورت علنی درگیر شود یا با دولت عثمانی. هر چند که تا حدودی با دولت ایران درگیر می‌شود اما لحن روزنامه اختر مثل روزنامه صوراسرافیل است که در خیلی از موارد تند می‌شود و بحث‌ها به سمت احساسی شدن پیش می‌رود. به نظر من اختر حرفه‌ای‌تر عمل می‌کند تا زیرایش را نزنند. این کلمه حرفه‌ای کلمه بهتری است.

در عثمانی روزنامه‌های دیگری هم مثل ترکستان، شمس و پارس منتشر شدند ولی در کار

انتشار دوام نداشتند. چرا روزنامه اختر توانست به مدت دو دهه منتشر بشود؟

من علت دوام اختر را در میانه رو بودن آن می بینم. اولاً جاهایی که لازم بود میانه رو هم نیست. مثلاً در مورد تحریم تنباکو که خیلی تند برخورد کرد ولی نه به این معنا که به ناصرالدین شاه توهین کند. اختر در این مورد می گفت که منافع ایران دارد بر باد می رود و تجارت تنباکوی ایران به انحصار انگلیس در می آید. از این بابت خیلی حمله می کند.

امتیاز تالبوت بین ایران و برخی اتباع بریتانیا در سال ۱۲۷۰ ش (۱۸۹۰) به امضا رسید و در قالب این قرارداد مقرر شد که به مدت ۵۰ سال انحصار خرید و فروش تنباکو و توتون ایران به طرف انگلیسی داده شود. سهم ایران از این قرارداد دریافت مبلغ ۱۵ هزار لیره انگلیسی در سال و دریافت ۲۵ درصد از سود سالیانه شرکت بود. این قرارداد با شورش یا قیام مردم به رهبری میرزای شیرازی و تجار لغو شد. در همین زمینه اختر خبری را به چاپ می رساند از اعتصاب تجار ایرانی مقیم استانبول که در کار خرید و فروش تنباکو هستند. درج این خبر باعث توقیف روزنامه از جانب دولت عثمانی می شود. مدت زمان توقیف روزنامه حدود یک ماه است. در اولین شماره بعد از رفع توقیف، اختر تصریح کرده که درج خبری در مورد اصناف ایرانی و در ماندگی آنها به ضرر دولت عثمانی نیست که روزنامه را توقیف کرد. آیا درج خبر اعتصاب تجار ایرانی، خبر هولناکی به حساب می آمد که حکومت عثمانی روزنامه را به مدت یک ماه توقیف کرد؟

شاید چنان اعتصایی به تجارت عثمانی لطمه وارد می کرد. اعتصاب در عثمانی باعث می شد که دولت عثمانی ضررش را ببیند و به نوعی دامنه اعتصاب تجار ایرانی مقیم عثمانی به تجار آنجا هم بکشد و آنها هم به دلیل مشابهی اعتصاب کنند. البته اختر از حمایت همین تجار ایرانی برخوردار بود و یکی از دلایل دوام روزنامه، کمک همین تجار مقیم عثمانی بود.

اگر چنین اعتصایی می توانست به ضرر حکومت عثمانی باشد چرا بعد از گذشت یک ماه اجازه انتشار روزنامه را صادر می کند؟

وقتی که سروصداها می خوابد و ناصرالدین شاه عقب نشینی می کند مشکل بر طرف می شود. اگر دولت عثمانی چیزی را توقیف می کند به خاطر این است که منافع خودش به خطر می افتد. شاید آنها تصور می کردند عثمانیان هم از تجار ایرانی الهام بگیرند و اعتصاب بکنند. وقتی که آن خطر رفع می شود روزنامه اختر هم مجوز چاپ می گیرد.

من گفتم که روزنامه اختر وسیله بود در دست دولت عثمانی برای فشار وارد کردن به ایران. باید به این جنبه از قضیه هم توجه کنیم. یعنی دولت عثمانی به نوعی از این طریق می توانست به دولت ایران فشار بیاورد یا آن را اذیت کند. برای مثال حتی می توانست روزنامه اختر را تحریک کند که مطالبی علیه شاه ایران بنویسد.

وقتی صحبت از ظهور استبداد مجدد مدتی بعد از تصویب قانون اساسی عثمانی (۱۸۸۶) می‌کنید، به چه علت همین روزنامه اختر به غیر از چند دوره کوتاه، در کل دوره سلطنت سلطان عبدالحمید توانست منتشر شود.

روزنامه اختر خطری برای عبدالحمید نبود. هر موقع که آنها از اختر احساس خطر می‌کردند فوراً آن را توقیف می‌کردند یا به آن اخطار می‌دادند. روزنامه اختر وسیله‌ای بود که به شاه ایران فشار بیاورند. البته من مدرکی در این زمینه ندیدم که اختر کاری برای خوشایند عبدالحمید انجام دهد. با این حال بارها پیش آمده بود که ناصرالدین شاه به انتشار روزنامه اختر اعتراض داشت و این اعتراض هم به حکومت عثمانی منعکس می‌شد ولی دولت عثمانی هیچ کاری نکرد.

بر چه مبنا اختر درج خبر اعتصاب را توجیه می‌کند و می‌گوید چاپ چنین خبری هیچ ضرری به حال حکومت عثمانی نداشت و ما فقط در ماندگی تجار ایرانی را خبر دادیم.

این فقط دیدگاه روزنامه اختر است ولی می‌توان از زاویه وسیع‌تر و گسترده‌تر به این قضیه نیز توجه داشت. به این صورت که این روزنامه در عثمانی چاپ می‌شود و ممکن بود که اگر واکنشی نسبت به آن نشان ندهد رابطه عثمانی با انگلیس تیره شود. بنابراین درج چنین خبری برای دولت عثمانی خوشایند نبود.

درست است که قرارداد تنباکو با بخش خصوصی انگلیس بسته شد و شرکت تنباکو یک شرکت خصوصی بود ولی دولت انگلیس هم بسیار نگران بود که چه بر سر این شرکت می‌آید. یعنی بالاخره آنها نگران منافع اقتصادی خودشان بودند.

این نوع نگرانی ناشی از دفاع از اتباع خودشان بود یا اینکه دولت انگلیس عمدتاً از جهت تامین درآمدهای مالیاتی به این قضیه توجه داشت؟

آن دوره، دوره امپریالیسم بود و دولت انگلیس از تمام سرمایه‌گذاران خودش در خارج از کشور حمایت می‌کرد. این قرارداد هم برای آنها درآمدزا بود و هم باعث گسترش امپریالیسم می‌شد. همان شرکت هند شرقی که چند صد سال قبل تشکیل شده بود هم درآمد بسیار زیادی برای انگلیس داشت. در مجموع هدف گسترش نفوذ انگلیس و افزایش ثروت انگلیس باعث می‌شد که دولت آن کشور در صدد حمایت از تمام تجار خود برآید. البته از یک نفر از اتباع خودش خیلی حمایت نکرد. آن هم داری بود که در دوره مظفرالدین شاه قرارداد نفتی با ایران بست. چون با داری رابطه خوبی نداشتند ولی همین که نفت در ایران کشف شد دنبال این بودند که امتیاز داری را از چنگ او در بیاورند.

بعد از رفع توقیف یک ماهه اختر، این روزنامه به مردم تبریز توصیه می‌کند که دست از شورش علیه قرارداد تنباکو بردارند. آیا انتشار مجدد روزنامه باعث شد که اختر محافظه کارانه

## بکوشد تا دچار توقیف مجدد نشود؟

من الان اطلاعات دقیقی ندارم که این توصیه در چه زمانی شده ولی موضوع مورد مناقشه خیلی زود حل شد. یعنی وقتی تحریم تنباکو با فتوای میرزای شیرازی به اجرا درمی‌آید، ناصرالدین شاه هم تسلیم می‌شود. به بیان دیگر ظرف چند روز این امتیاز لغو و مسئله پیش آمده حل می‌شود. ظاهراً در اینجاست که اختر خیلی ملایم حرکت می‌کند و سعی می‌کند سروصداها بخوابد. توصیه غیرمنتظره اختر به صبر و آرامش باعث شده که دکتر ابراهیم تیموری در کتاب تحریم تنباکو معتقد باشد که لحن اختر نسبت به این قرارداد تغییر کرده.

شاید بتوان گفت که اختر محافظه‌کار می‌شود. من هم قبول دارم که روزنامه اختر در خیلی از موارد با احتیاط عمل می‌کند و واقعا هم دنبال ایجاد جنجال بی‌رویه نیست. این لحن محافظه‌کار اختر را در خیلی جاها می‌بینیم، وقتی هم که اختر در مورد محاسن مدنیت و مشارکت مردم در امور زندگی خودشان صحبت می‌کند یک دفعه از شاه ایران تجلیل می‌کند. همین موضوع نشان می‌دهد که اختر می‌خواهد خشم ایشان برانگیخته نشود، در واقع اختر می‌خواهد با احتیاط به مردم آگاهی بدهد ولی در عین حال از شاه ایران هم با احترام یاد می‌کند.

با توجه به چنین رویکردی که اختر دارد و با توجه به اینکه در موارد متعدد بر ضرورت تغییر فرهنگ تاکید می‌کند، ما می‌توانیم نتیجه بگیریم که روزنامه اختر و گردانندگان این نشریه، رویکرد فرهنگی به معضلات جامعه ایران دارند و مشکلات جامعه ایرانی را محدود به شخص حاکم مستبد نکرده‌اند؟

اختر در مورد وظایف دولت نسبت به مردم صحبت می‌کند و در حوزه نظام سیاسی در مورد وظایف حکومت بحث می‌کند. اما فکر می‌کنم با تمام تلاشی که اختر در جهت آگاهی دادن دارد ولی مشکلات اساسی ایران را در فقر فرهنگی می‌بیند. در اینکه تردیدی نیست. با این حال به این صورت هم نیست که همه مشکلات را در فرهنگ ایجاد شده ببیند. برای این که می‌گوید نظام استبدادی هم تأثیر دارد. اگر چه معتقد است که در صورتی نظام متحول می‌شود که مردم دارای فرهنگ درستی باشند و آگاهی کافی داشته باشند.

وقتی که اختر به‌طور مکرر در مطالب خودش بر مدنیت، انسانیت، تربیت فرزندان، علم و آزادی تاکید دارد به نوعی چنین تاکیدی دلالت بر یک رویکرد فرهنگی دارد تا اینکه مشکل را در بخش سیاسی جست‌وجو کند.

اختر رویکرد فرهنگی دارد. اما وقتی از قانون و قانونگرایی صحبت می‌کند در اینجا مسئله فقط فرهنگ نیست. در اینجا مسئله این است که قوانین هم باید باشد.

از دید اختر اگر قانون باشد مشکلات جامعه حل می‌شود و جامعه قانونگرا می‌شود؟

خیر؛ همه اینها دست به دست هم می دهند. حتی اختر عنوان می کند که تعلیم و تربیت لازم است و پیش نیاز تحولات اجتماعی است. این موضوع مهم را فراموش نمی کند ولی به این صورت نیست که با تغییر و تحول در فرهنگ، جامعه تغییر کند. چون وقتی اختر از علل عقب ماندگی ایران صحبت می کند هم به مشکلات فرهنگی توجه دارد و هم مشکلات سیاسی حکومتی را مطرح می کند.

میرزا حسن رشیدی، بنیانگذار مدارس جدید و به شیوه غربی است، اما او زمانی که در ایران اقامت داشت ظاهراً مطلبی در روزنامه اختر یا روزنامه ثریا می بیند که تعداد باسوادها و بی سوادهای اروپا و ایران را بررسی کرده و آماری داده است و تحت تاثیر آن به لبنان می رود و در دوره آموزش تربیت معلم شرکت می کند که همین روزنامه خبر فعالیت سی امین سال این مرکز آموزشی را آورده بود. آقای دکتر با توجه به اینکه شما کل شماره های اختر را مطالعه کرده اید، این خبر در اختر آمده یا در ثریا؟ چون در جاهای مختلف اسم هر دو روزنامه آمده ولی احتمالاً رشیدی این خبر را در کدام روزنامه دیده؟

در جاهای مختلف روزنامه اختر، آمارهای مختلفی ارائه می شود و مقایسه می کند که سطح بی سوادی چقدر است. حتی من یادم هست که در جایی آمار طلاق را داده بود و گفته بود از هزار ازدواج چه مقدار به طلاق منجر شده است. حتی در مورد فحشا در اروپا آمار می دهد. یکی از کارهای جالبی که اختر دارد این است که آمار ارائه می کند و این کار خیلی قشنگی است. البته آمارش را از مطبوعات خارج گرفته و آمار ارائه شده هم در ارتباط با اروپا و ژاپن است. یعنی در مورد ایران نیست.

دقیقاً آمار زیادی در مورد جمعیت، صادرات، واردات، نیروی نظامی، مساحت، تعداد ناوگان نظامی کشورهای بریتانیا، آلمان، فرانسه، ایالات متحده و کشورهای دیگر ارائه می دهد. ظاهراً همه اینها ترجمه شده است؟

کاملاً. همه اینها را از مطبوعات خارجی می گرفتند. در این هیچ تردیدی نیست. البته منبعی هم ذکر نمی کند. ای کاش می گفت این آمار را از کدام نشریه خارجی گرفته ولی اختر در خیلی جاها سعی می کند ما را با آمار و ارقام متقاعد کند.

اینکه اختر نام منبع را ارائه نمی دهد از جنبه حرفه ای فاصله گرفته؟

البته ذکر منبع در آن دوره مرسوم نبود. حتی در مطبوعات غربی ۷۰ یا ۸۰ سال پیش هم چنین چیزی متداول نبود. مثلاً در نیویورک تایمز منبع ذکر نمی شد و برای مطبوعات فارسی زبان که اصلاً این موضوع مطرح نبود.

اختر مصاحبه روزنامه صباح عثمانی را که با طرف انگلیسی قرارداد تنباکو داشته به فارسی ترجمه کرده و سعی کرده مفاد قرارداد ایران و آن اتباع انگلیسی را به این صورت به مردم ایران



اطلاع دهد. آیا واقعا اختر چنین امکانی را نداشت که مثل همان روزنامه صباح چاپ شده در استانبول، خودش در این زمینه مطلبی تهیه کند؟

اختر دیده که مطلبی آماده شده وجود دارد. خیلی از مطالب چاپ شده در اختر ترجمه‌ای است. اختر هم نیروی انسانی کافی نداشت که خودش با هر کس که می‌خواهد مصاحبه کند. امکانات‌شان هم در این حد نبود ولی خیلی رایج بود که اطلاعات موثق را از مطبوعات دیگر می‌گرفتند و ترجمه می‌کردند و شاید هم آن نشریه، معتبر بوده است و خواسته از آن اعتبار استفاده کند. همین الان هم اگر مطلبی از نیویورک تایمز یا بی.بی.سی بگیرند، اسم منبع را می‌آورند و این خودش یک نوع اعتبار بخشیدن به اطلاعات ارائه شده است.

از نظر معیارهای خبرنگاری، اختر تا چه اندازه سعی می‌کرد صحت و سقم اخبار را جویا شود؟

به نظر من اختر در این زمینه خیلی امانتدار بود نسبت به روزنامه‌های بعد از خودش هم سعی می‌کرد موثق باشد. ضمناً سرمقاله‌هایش بیشتر جنبه آموزشی دارد، صحبت از اصلاحات و ضرورت اصلاحات می‌کند، به دادن امتیازات و بر استعمار نقد دارد، در مورد حقوق بشر و آزادی‌های فردی توضیح می‌دهد و خیلی سعی می‌کند انتقال اطلاعات داده باشد و بگوید در غرب چه می‌گذرد. خیلی هم وفادارانه کار می‌کند و با احترام و بدون اینکه به کسی توهین کند یا بخواهد ایران را کوچک کند. یعنی سعی نمی‌کند ایران را تحقیر کند.

گاه اختر خبرهایی را چاپ می‌کند و وضعیت ایران را آشفته و در هم و بر هم نشان می‌دهد...

واقعیت هم داشت چون در آن زمان اوضاع ایران خیلی در هم و بر هم بود. روزنامه اختر در سال ۱۸۷۶ چاپ شد یعنی درست هفت سال از زمان تاسیس کانال سوئز می‌گذشت. در آن زمان اقتصاد ما داشت شدیداً تحت تأثیر بازارهای اروپایی قرار می‌گرفت. وضع اقتصادی یک عده از ایرانیان داشت خوب می‌شد و وضع یک عده هم داشت به صورت وحشتناکی بد می‌شد و اوضاع ایران داشت خیلی به هم ریخته می‌شد. مدت ۲۰ سالی که اختر منتشر شد دوره‌ای بسیار بحرانی در ایران است.

یکی از خبرهایی که چاپ می‌کند با استناد به یک نامه رسیده است. در این نامه آمده که در روز روشن تعداد پنج شتر در تهران با باری که داشته‌اند دزدیده شده‌اند. آیا چنین وضعی در دوره ناصرالدین شاه در پایتخت ایران حاکم بود؟

امکانش بود. مثلاً در نامه‌های خصوصی سرسیسیل اسپرینگ ریس به وزارت خارجه بریتانیا آمده که یک سرباز ایرانی آمد پوتین من را بوسید و گفت چند ماه است که به ما حقوق نداده‌اند و

از من پول می‌خواست. البته این نامه در عهد مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه نوشته شده است و کمی متاخر است. شرایط ایران در آن زمان به این صورت بوده است. این نامه هم برای من و شما نوشته. در واقع این نامه را وزیر مختار وقت بریتانیا به وزارت خارجه اش نوشته و توسط دکتر جواد شیخ الاسلام ترجمه شده است.

حکومت استبدادی حداقل می‌توانست امنیت را در پایتخت حکومت خود برقرار کند. مشکلات خیلی زیاد شده بود و فقر هم بیداد می‌کرد در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و در دوره مظفرالدین شاه و خیلی چیزها از کنترل خارج شده بود. مشکلات اقتصادی یکی از عوامل بسیار مهم در وقوع انقلاب مشروطه هم بود. یعنی انقلاب مشروطه فقط انقلاب اندیشه نیست و بخش اقتصادی آن هم قابل توجه است.

ولی دزدیدن پنج شتر آن هم در روز روشن در تهران بسیار بعید است و حرکت کند شترها مزید بر علت بعید بودن می‌تواند باشد؟

به هر حال به حدی یاغی‌گری زیاد شده بود که امکان آن هست. حتماً ماجرای سرقت تعدادی از دختران قوچان را شنیده‌اید.

در کاشان هم حسین کاشی به نحو مخربی یاغی‌گری و باج‌گیری می‌کرد ولی دور از ذهن است که این نوع سرقت‌ها در پایتخت رخ بدهد. . . . به قدری اوضاع به هم ریخته بود که دزدی و ناامنی امکانش بوده است.

اما در اوج اقتدار ناصرالدین شاه چنین اتفاقی می‌توانست روی بدهد؟

اتفاقاً در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، تعدادی سرباز که حقوق نگرفته بودند چند تاریخ کوچک به طرف کالسکه شاهی پرتاب می‌کنند. ناصرالدین شاه کالسکه را متوقف می‌کند و دستور می‌دهد آن سربازان را بگیرند و سرشان را بزنند. ما چنین شرایطی را در آن دوره داشته‌ایم و امکان هر چیزی هست.

یعنی شما احتمال سرقت شتر را در تهران آن روزگار حتمی و قطعی می‌بینید؟

سرقت که زیاد بود. البته ممکن است یک شتر بوده و نه پنج شتر. در سفرنامه جهانگردانی که در اواخر دوره ناصری به ایران آمده‌اند به‌طور مکرر صحبت از ناامنی در کشور و مخصوصاً در تهران می‌شود.

درج چنین خبری در اوج قدرت ناصرالدین شاه و احیاناً ترجمه و اطلاع آن در رسانه‌های غیر ایرانی، چه تبعاتی برای جامعه ایران داشته است؟

در همین دوره فقر و ناامنی وجود داشت. در اواخر دوره سلطنت ناصرالدین شاه تعداد زیادی از ایرانیان دارند مهاجرت می‌کنند به کشورهای دیگر. مثلاً به باکو می‌روند و شغل پیدا می‌کنند و از این طریق درآمدی دارند. علتش همین ناامنی و بیکاری بود.

اختر همچنین خبری به نقل از یک نامه رسیده منتشر می کند. چاپ این خبر موجب عصبانیت شدید ناصرالدین شاه شد و شاه چند نفر را مامور کرد که این خبر را تکذیب کنند. آن خبر این است که حکومت ایران می خواهد سواحل جنوب شرقی دریای خزر را به روسیه بفروشد.

به نظر می آید این خبر چیزی جز شایعه نبوده است. اصلاً چنین صحبتی مطرح نبوده است. اگر ناصرالدین شاه هم می خواست چنین کاری بکند در قدم اول، انگلیس با آن مخالفت می کرد. یعنی اگر ناصرالدین شاه اینقدر بی شعور بود که می خواست بخشی از کشور را بفروشد، اولین معترض این کار، انگلیس بود و اگر این ماجرا اتفاق می افتاد انگلیس هم حتما در صدد گرفتن یک امتیاز مشابه بر می آمد. در نتیجه اصلاً ناصرالدین شاه نمی توانست چنین کاری بکند چون خشم انگلیس برانگیخته می شد. البته وقتی کسی بدنام می شود این نوع شایعات هم پخش می شود.

چاپ چنین خبری نباید باعث خشم شاه مستبدی همچون ناصرالدین شاه می شد؟

چرا حتما می شد ولی این نوع خبرها را نباید پای اختر بگذاریم چون اختر نامه های طرفداری از شخص ناصرالدین شاه را نیز چاپ می کرد. یعنی یک بخش را اختصاص داده بود به نامه ها و مکتوبات رسیده و همه آنها را چاپ می کرد. این را باید به حساب نظر و گفتار مردم بگذاریم و اختر از هر دو طرف طرفدار و مخالف حکومت ایران مطلب چاپ می کرد.

اگر این خبر فروش، شایعه پراکنی باشد چطور؟

مثل این می ماند که کسی به سردبیر یک روزنامه نامه بنویسد و چیزهایی بنویسد که خیلی ها می دانند اغراق است، اما بحث این است که چنین نامه ای باید چاپ شود یا نه. اگر اختر این نامه را چاپ نمی کرد این برداشت پیدا می شد که روزنامه اختر کاملاً دولتی است.

ولی نباید روزنامه صحت و سقم خبر با این درجه اهمیت را جویا شود؟

اختر فقط آن نامه را چاپ کرده است ولی صحت آن را تایید نمی کند.

آیا مثل سایر موارد نمی توانستند از سفارت ایران در عثمانی در مورد این موضوع سوال کنند؟

آنها قطعاً می گفتند صحت ندارد. ضمن اینکه چاپ کردن این نامه به تقلید از روزنامه های خارجی است. در واقع اختر دارد نشان می دهد که نظر همه را منتشر می کند و یکسویه نگری ندارد. به نظر من این کار از اعتبار روزنامه اختر کم نمی کند. به باور من اگر دو طرف قضیه دیدگاه های مخالف و موافق خود را مطرح کنند، این کار به روزنامه هم اعتبار می دهد.

درج خبر مربوط به سرعت شترها باعث شد که رئیس پلیس از کار برکنار شود با فشارهایی که به ناصرالدین شاه وارد شد. آنتو کنت ایتالیایی و از اهالی ناپل رئیس پلیس ایران بود ولی

ناصرالدین شاه، سپس او را آجودان کرد و ریاست تشریفات هیات استقبال کنندگان خارجی دربار را به او واگذار کرد. مطابق نوشته‌های اعتمادالسلطنه، کنت نزد او رفته و گفته هزار تومان مواجب هم دارم و نشان آجودانی و تشریفات را به اعتمادالسلطنه نشان داده است. این نوع جایگاه دادن به کنت دلالت بر چه دارد؟

پس آن خبر سرقت صحت داشت است و شترها ربوده شده‌اند. چون صحت داشته که ناصرالدین شاه دست به این اقدام می‌زند.

آقای رحیم رئیس‌نیا می‌گفتند اگر شاه او را آجودان خود کرده پس معلوم است که اعتماد ناصرالدین شاه به او بیشتر شده و آن خبر هم صحت ندارد چون اگر صحت داشت نباید مقام بهتری به او می‌داد.

کنت، قانون جرائم را برای ایرانیان نوشت و آدم بسیار معتبری بود. اتفاقاً برکنار شدن او از سمت ریاست پلیس می‌تواند به معنای تنبیه کردن او باشد. درست است که آجودان شاه می‌شود ولی به نظر من این خبر صحت دارد. برای اینکه او را از آن سمت عزل کرده‌اند.

به هر حال، آنتو کنت آدم خیلی معروفی بود و توانست به تهران نظمی ببخشد. اگر در زمان ریاست ایشان آن سرقت رخ داده و او را عزل کرده‌اند این عزل بی‌دلیل نبوده است.

حاکمان عثمانی از اهل تسنن بودند. در زمان عثمانی‌ها به دستور سلطان عثمانی، کشتار شیعیان را در کربلا و سامرا داریم ولی اختر هیچ اشاره‌ای به این واقعه هولناک نمی‌کند. آیا مصلحت‌اندیشی اختر موجب شد که چنین خبری را به چاپ نرساند و از خشم دولت عثمانی خود را به این شیوه محفوظ کند؟

یک سوال این است که آیا می‌دانسته و چاپ نکرده است. ممکن است از این موضوع خبر نداشته است. اگرچه پاشاهای سنی در آنجا حاکم بودند و اغلب از این اتفاقات رخ می‌داد.

در این مورد خاص آیا نامه یا تلگرافی نمی‌توانست به دست اختر برسد؟

نظر من این است که به احتمال قوی، اختر اطلاع داشته است ولی چون خودش در کشور و جامعه اهل تسنن مستقر بود و سروصدای قضیه هم می‌خواهد شاید مصلحت بر این بود که چیزی منتشر نکند. احتمالاً هم خیر داشته است. چون این چیزی نبود که آنها ندانند یا خبردار نشوند.

به نظر می‌آید روزنامه اختر تا حدی نگاه مثبتی به انگلیس دارد و نه روسیه؟

در مقایسه با روسیه، نگاه مثبتی به انگلیس داشت اما وقتی بحث مفصل می‌کند به امتیازات ایرانیان به خارجی‌ها و از استعمار روسیه و انگلیس انتقاد می‌کند.

در قرارداد کشتیرانی در کارون که به طرف انگلیسی داده می‌شود، اختر به نوعی موافق اجرای این قرارداد است و روسیه هم با آن مخالفت دارد.

من الان به یاد ندارم که در این مورد خاص موافقت داشته یا نه ولی در مجموع با انگلیس بر سر قرارداد تنباکو موافقت نشان نداد.

بالاخره اختر از مردم خواست که از قیام و اعتراض علیه حکومت دست بردارند. بله؛ به هر حال به نوعی نظرش نسبت به انگلیس بهتر است. اگرچه اختر از استعمار هم انتقاد می‌کند و انتقادش هم شدید است. این روزنامه از هر دو کشور انتقاد می‌کند ولی مسلماً نسبت به انگلیس ملایم‌تر برخورد می‌کند.

مقاله‌ای هم از قول تایمز لندن ترجمه می‌کند. در آن مقاله تایمز گفته شده که انگلیس در پی مملکت‌ستانی نیست مثل روسیه؛ بلکه در پی توسعه تجارت است. آیا ترجمه چنین مطلبی حاکی از آن است که تعلق خاطری به آن کشور و نظام در بین گردانندگان اختر وجود دارد؟ باید در نظر بگیریم که از یک دوره به بعد تجارت ایران به اروپا و مخصوصاً تجارت انگلیس گره می‌خورد و طرف بازرگانی ما عمدتاً انگلیس است و نه روسیه. شاید این برداشت وجود دارد و اختر هم می‌بیند که از زمان بهره‌برداری از کانال سوئز، تجارت ایران با اروپا چندین برابر می‌شود. اختر هم در عین حال مدافع تجارت و آبادانی کشور است و از منافع تجار ایرانی دفاع می‌کند. به همین دلیل اختر هم از منافع آنها حمایت می‌کند و تجارت با انگلیس را بهتر از تجارت با روس‌ها می‌داند. اختر نگران این هست که مبادا قسمت شمالی کشور توسط روس‌ها بلعیده شود.

آیا اختر به نوعی نگاه مثبتی به دموکراسی، لیبرالیسم و کلادیدگاه‌های مرتبط با آنها دارد؟ صد درصد. اختر بدون تردید طرفدار نظام لیبرال دموکراسی است و گرایش به سوی تجارت باز و آزاد دارد. وقتی اختر از آبادانی و محاسن تجارت صحبت می‌کند دقیقاً نوع لیبرالیسم اروپایی را دارد مطرح می‌کند.

روزنامه اکینچی (کشاورز) اولین روزنامه ترکی زبان روسیه و چاپ شده در قفقاز است که با مدیریت حسن بیک ملک‌زاده زردابی منتشر شد. میرزا طاهر و میرزا مهدی تبریزی متأثر از محفل روشنفکری این روزنامه بودند که در ۲۲ ژوئیه ۱۸۷۵ (تیر ۱۲۵۴ شمسی) انتشار یافت. ملک‌زاده زردابی فارغ‌التحصیل دانشگاه مسکو و تحت تأثیر انقلابیون روسیه بود که خود آنها نیز تحت تأثیر سوسیالیست‌های فرانسوی بودند. آیا تغییر گرایش فکری گردانندگان اختر با رفتن به عثمانی صورت گرفت و از سوسیالیسم به لیبرالیسم رسیدند؟ البته در آن زمان هنوز روسیه کمونیستی نشده بود.

انقلاب سوسیالیستی و کمونیستی روسیه در ۱۹۱۷ اتفاق می‌افتد و اتحادیه جماهیر شوروی شکل می‌گیرد. این درست است ولی آیا می‌توان گفت میرزا طاهر و میرزا مهدی هم تا قبل از مهاجرت به عثمانی، به نوعی به سوسیالیسم تعلق خاطر پیدا کرده بودند ولی با اقامت در

## استانبول به لیبرالیسم تعلق خاطر پیدا کردند؟

آنچه که در روسیه حاکم شد سوسیال دموکراسی یا دموکراسی سوسیالیستی است و در واقع دموکراسی در جهت سوسیالیسم است. اما تفکری که بر اختر حاکم می شود لیبرال دموکراسی است. هر دو مکتب فکری مذکور، دموکراسی را ستایش می کنند ولی در سوسیال دموکراسی، دموکراسی همراه با سوسیالیسم است که بعداً در شوروی تجربه می شود. در این کشور دموکراسی ای حاکم می شود که قصد دارد ثروت را بین مردم به صورت عادلانه توزیع کند و به این صورت طبقات اجتماعی مختلف را مورد توجه قرار می دهد. در مقابل لیبرال دموکراسی، ترویج دهنده آزادی تجارت است و این همان نوعی است که اختر در نهایت از آن حمایت می کند. به بیان دیگر باید تفاوت قائل باشیم بین سوسیالیسم اجتماعی و دموکراسی توأم با سوسیالیسم اجتماعی با دموکراسی لیبرالیستی به سبک انگلیس که تجارت را بر مبنای رقابت تشویق می کند.

اگر واقعا موضوع پذیرفتن تجارت آزاد مطرح است چرا میرزا طاهر و سایرین اجازه می دهند مطلبی چاپ شود که احتمالاً از میرزا آقاخان کرمانی است و او می گوید قراردادهایی که در مورد تاسیس بانک، راه آهن و تراموا بین ایران و کشورهای دیگر منعقد می شود با «شرایط خفیفه» است و چنین امتیازاتی در حبشه و ایتالیا وجود ندارد؟

آن نوع امتیازاتی که در دوره قاجار به اروپایی ها می دادند بدون حساب و کتاب و بی رویه بود؛ مثل امتیاز لاتاری و امتیاز روپتر. نگرانی امثال میرزا آقاخان کرمانی از این نبود که راه آهن در ایران تاسیس بشود یا نشود. به طور مسلم او می خواست که تاسیس بشود ولی بی رویه امتیاز دادن و در نظر نگرفتن اینکه این امتیازات چه زبانی برای کشور خواهد داشت، باعث می شد که میرزا آقاخان کرمانی نگران باشد.

قرارداد روپتر در سال ۱۲۵۱ ش / ۱۸۷۲ م امضا شد و مطابق آن طرف خارجی قرارداد می پذیرفت که در ایران بانک، راه آهن، جاده، تلگراف و کارخانه های صنعتی تاسیس کند. اجرای این قرارداد نیاز به سرمایه گذاری سنگینی داشت و حتی در نهایت سرمایه گذاران انگلیسی حاضر نشدند بیایند در ایران سرمایه گذاری کنند. . .

آنها در ابتدا متقاضی این کار بودند ولی وضع کشور ما اجازه انجام آن کارها را نمی داد. چون می دیدند که ایران کشوری کوهستانی است و بی نظمی زیادی در آن وجود دارد. بی میلی بعدی آنها ناشی از اوضاع داخلی ایران و خطرات جانی احتمالی بود. این شرایط باعث شد که آنها زیاد رغبت نشان ندهند. از یک طرف هم روسیه سنگ اندازی می کرد و مایل نبود که این قرارداد عملی شود.

در این مقاله مورد نظر و چاپ شده در اختر آمده که با اعطای این امتیازات، مشخص می شود که کشور ما اصلاح پذیر نیست و هر روز بیش از گذشته رو به تباهی می رود؛ مگر

اینکه دستی از غیب برون آید و کاری بکند.

میرزا آقاخان کرمانی واقعا به هیچ چیزی کمتر از تغییر نظام برای ایجاد تحول رضایت نمی داد. یعنی می دید که فساد زیادی در کشور وجود دارد و نظام حاکم بر کشور استبدادی است و می گفت این نظام باید برود. دعوی او با کل نظام قاجاری بود.

یعنی فکر می کرد اگر حکومت جدیدی روی کار بیاید راه اندازی راه آهن هم قابلیت اجرا دارد؟

بله؛ او اصلاح کل حکومت ایران را حکومتی لاعلاج و فاسد می دید که باید تغییر کند.

او به فکر ایجاد حکومت جمهوری بود یا تغییر در چارچوب نظام سلطنتی را کافی می دانست؟

فکر می کنم اگر سلطنت منور هم جایگزین سلطنت مطلقه می شد امکان داشت میرزا آقاخان کرمانی با آن راه بیاید ولی در نهایت او دنبال اصلاحات و ایجاد نظام مشروطیت بود. یعنی بیشتر دنبال نظامی بود که مردم در آن مشارکت داشته باشند. من فکر می کنم اگر خود شاه یعنی نظام استبدادی شاه هم عدالت خواه بود و قانون محور، احتمالش بود که میرزا آقاخان کرمانی از آن حمایت کند ولی میرزا آقاخان کرمانی



عشائی در اوایل قرن بیستم

امیدی در آن نظام استبدادی نمی دید.

یکی از دوره های شکوفایی اختر در زمانی است که ناصرالدین شاه بعد از سفر به اروپا می خواست حکومت قانون را در ایران به اجرا بگذارد. اهتمام شاه به قانون و قانونمند کردن جامعه باعث شد که روزنامه اختر به طور جدی به قانون و قانون گرایی توجه جدی کند. آیا شروع این نوع کارها از جانب حکومت می توانست جوابگوی انتظارات و خواسته های روزنامه مذکور باشد؟

در ابتدا اختر هم خیلی هیجان زده می شود ولی این کارها سرانجام خوشی ندارد. در آن ابتدا ناصرالدین شاه، دارالشورایی را به وجود می آورد و وزاری در آنجا حضور دارند. در عین حال

هیچ گونه اراده‌ای در تصمیم‌گیری‌ها ندارند. یعنی باز این شاه است که تصمیم می‌گیرد و به بقیه حکم می‌کند. علتش هم این است که ناصرالدین شاه خیلی مستبد بود. او اصلاً نمی‌توانست تصور بکند که خودش در همه تصمیم‌های اساسی نقش نداشته باشد.

من فکر می‌کنم ناصرالدین شاه اصلاً نمی‌فهمید که نظام مردمی یا مردم‌سالار این است که به دیگران هم میدان بدهید. او اصلاً این قضیه را نمی‌فهمید و می‌خواست خودش در همه تصمیم‌گیری‌ها دخالت داشته باشد. وقتی که چنین وضعی باشد نمی‌توانیم یک نظام مردم‌سالار به وجود بیاوریم. شورا از نظر ناصرالدین شاه مفهومش این بود که یک عده بنشینند و گوش بدهند که اعلیحضرت چه تصمیمی می‌گیرد.

این وضع حاکم در ایران می‌تواند تاییدکننده مطلبی باشد از میرزا آقاخان کرمانی که عثمانی هزار سال از ما پیشتر افتاده‌اند؟

میرزا آقاخان کرمانی از آدم‌هایی است که خیلی اغراق می‌کند. یکی از دلایلی که خواندن نوشته‌هایش می‌چسبد این است که مسائل موجود را خیلی بزرگ می‌کند. من نمی‌گویم هزار سال از عثمانی عقب هستیم، اما معتقدم که بین یک تادو نسل از عثمانی عقب ماندیم؛ یعنی بدون تردید بین ۲۵ تا ۵۰ سال.

### چرا یک یا دو نسل؟

به علت اینکه کارهایی که عثمانی انجام می‌دهد ما همان کارها را ۵۰ سال بعد انجام می‌دهیم. اگر خیلی فاصله کم می‌شد باز ۳۰ سال از آنها عقب بودیم. برای مثال قانون اساسی آنها در سال ۱۸۷۶ تصویب می‌شود ولی قانون اساسی مشروطه ما در سال ۱۹۰۶ (۱۲۸۵ شمسی). بنابراین در این مورد خاص، درست ۳۰ سال عقب هستیم. البته قانون اساسی عثمانی نیز به تعطیلی کشیده شد. با این حال، آنها مفهوم قانون اساسی را از سال ۱۸۷۶ دریافت می‌کنند و مادر سال ۱۹۰۶ میلادی. ما بعد از اینکه دوره استبداد صغیر را پشت سر می‌گذاریم به شکل فعال‌تری با قانون اساسی برخورد می‌کنیم ولی قانون اساسی عثمانی در سال ۱۹۰۸ احیا می‌شود. آنها این قانون اساسی را دارند تا زمانی که مصطفی کمال [آتا ترک] به قدرت می‌رسد و جمهوری ترکیه تشکیل می‌شود.

میرزا آقاخان کرمانی منتقد سرسخت حکومت بود و شما گفتید به چیزی کمتر از تغییر نظام قانع نمی‌شد...

به چیزی کمتر از تغییر نظام ناصرالدین شاه. چون در ابتدا میرزا آقاخان کرمانی با ناصرالدین شاه هم زیاد سر دعوا نداشت ولی بعداً مخالفت او با شاه شدت می‌گیرد. شما نگاه کنید در زمانی که اختر منتشر می‌شود، میرزا آقاخان کرمانی با شاه ایران به شدت مخالفت می‌کند.

این نوع دیدگاه میرزا آقاخان کرمانی می‌توانست همپوشانی داشته باشد با نوع نگاه میرزا



## طاهر و میرزا مهدی تبریزی در مورد مسائل مختلف فکری و سیاسی؟

من فکر می‌کنم که نه. میرزا طاهر و میرزا مهدی خیلی میانه‌روتر بودند. در واقع روزنامه اختر خیلی میانه‌روتر و ملایم‌تر بود. این وضع از نوشته‌ها و مقالات اختر مشخص است ولی این سخن به این معنا نیست که میرزا آقاخان کرمانی همه چیز را رد می‌کند. به هر حال به صورتی هم نیست که میرزا طاهر و میرزا مهدی همه گفته‌های میرزا آقاخان کرمانی را تایید یا رد کنند ولی در عین حال با بخشی از گفته‌های میرزا آقاخان کرمانی موافق‌اند.

روزنامه اختر با تاخیر و بعد از چند شماره، ترجمه قانون اساسی عثمانی را به فارسی ترجمه می‌کند. آیا ترجمه این قانون کار دشواری بوده است یا اینکه احتیاط شد در ترجمه سریع آن به فارسی؟

ترجمه آن کار سختی نبود چون خیلی از کسانی که با روزنامه همکاری داشتند به زبان ترکی مسلط بودند. برای مثال محمد طاهر، خودش به خوبی زبان ترکی استانبولی را یاد گرفت، اما من حقیقتاً نمی‌دانم که چرا قانون اساسی عثمانی را با تاخیر چاپ می‌کنند. شاید هم وقت نکرده‌اند ترجمه کنند. من نمی‌دانم و مهم نیست که چرا دیرتر چاپ کرده‌اند. چون دلیل خاصی پشت این قضیه نمی‌بینم. به هر حال قانون اساسی عثمانی چیز شناخته‌ای بود. من معتقدم که همین ترجمه قانون اساسی عثمانی است که برای ما الگو می‌شود به خاطر اینکه قانون اساسی عثمانی هم برگرفته از قانون اساسی بلژیک است. بعداً همین قانون اساسی ما الگو می‌شود برای مشروطه‌خواهان ایرانی و آن را با تغییراتی به زبان فارسی وارد می‌کنند. مشروطه‌خواهان ما نمی‌روند قانون اساسی بلژیک را ترجمه کنند یعنی خیلی سریع متن قانون اساسی عثمانی را ترجمه می‌کنند و در اختیار نمایندگان می‌گذارند.

زنده‌یاد محیط طباطبایی اظهار نظر کرده بودند که اختر، ترجمه رسایی از قانون اساسی عثمانی چاپ نکرده است ولی با همین ترجمه می‌توانیم تفاوت حکومت مشروطه را با حکومت استبدادی بفهمیم. آیا شما نیز معتقدید ترجمه‌ای رسا و روان از قانون اساسی کشور همسایه ما توسط اختر به فارسی ارائه نشد؟

من دقت نکردم که این ترجمه رسا هست یا نه. شاید استاد محیط طباطبایی انتظار داشته‌اند این ترجمه خیلی روان، زیبا و قشنگ باشد. اما ما وقتی امروز مطالب روزنامه اختر را می‌خوانیم متوجه می‌شویم که خیلی از بحث‌های آن به لهجه فارسی امروزی نیست.

آیا می‌توان گفت که در آن زمان معادل فارسی دقیقی وجود نداشت و به همین دلیل نمی‌شد ترجمه خیلی شفافی از قانون اساسی عثمانی ارائه کنند؟

معادل خیلی از لغاتی که در مورد آنها بحث می‌کنیم وجود نداشت. برای مثال همین لغت

کنستیتوسیون (Constitution) که در اصل یک لغت فرانسوی است. چون معادل فارسی این لغات وجود نداشت مجبور می شدند در بست این کلمات را وارد زبان فارسی کنند.

ولی ظاهراً میرزا تقی خان صدراعظم (معروف به امیر کبیر) بعد از عزلش (در سال ۱۲۳۰ شمسی / ۱۸۵۱) اعتراف کرده که در زمان صدارت می خواسته در ایران کنستیتوسیون برقرار کند ولی فرصت پیدا نکرد. ما اگر این نکته را بپذیریم در گام بعد نیز شاید بتوانیم تصدیق کنیم که ۲۵ سال بعد از آن گفته امیر کبیر، حداقل آشنایی‌هایی نسبت به این واژه وجود داشته است.

این سخن منسوب به امیر کبیر فقط در یکجا و آن هم در کتاب آقای فریدون آدمیت آمده است ولی در هیچ جای دیگر به این نکته مهم اشاره نشده. اگر واقعا امیر قصدش برپایی کنستیتوسیون بود باید این را در جاهای مختلف می گفت. من معتقدم که اصلاً امیر زیاد درک عمیقی از نظام مشروطه نداشت.

با توجه به اینکه تنظیمات عثمانی در سال ۱۸۳۹ انجام شد و در واقع نظم‌بخشی جدید در آن امپراتوری مورد توجه قرار گرفت و امیر چند سال پس از آن صدور فرمان اصلاحی، به منظور حل اختلافات ارضی بین ایران و عثمانی به آن کشور سفر کرد و مدت دو سال در آنجا اقامت داشت و در سال ۱۳۲۶ ش (۱۸۴۹) نیز صدراعظم شد، احتمال آن هست که از طرح اصلاحات عثمانی تاثیر پذیرفته باشد.

مسئله تاثیر پذیرفته، اما می دانید مرحوم امیر فقط به ۲ کشور دیگر سفر کرد و بهتر از همه توانست عثمانی را ببیند. در عثمانی است که امیر، مدت زیادی اقامت دارد. در حالی که مدت اقامت او در سن پترزبورگ برای مذاکره‌ای کوتاه و در حد دو هفته بود.

به هر حال، چیزهایی که امیر در روسیه می بیند و بعد هم در عثمانی، برایش الگوی فکری می شود. یعنی اصلاحاتی که او در زمان صدراعظمی در ایران انجام می دهد آن چیزی است که در عثمانی و در روسیه دیده بود چون او از این دو کشور فراتر نرفته. به تعبیری دیگر قانون‌گرایی، آورد تکنولوژی و صنایع سبک به ایران، پرداختن به نظافت خیابان‌ها، بهداشت بهتر، سرو سامان دادن به ارتش و در مجموع کارهایی که امیر در دوره صدارت خود انجام می دهد آن چیزهایی است که در عثمانی و روسیه می بیند. در هیچ کدام از این دو کشور نیز دموکراسی نمی بیند که بخواهد از آنها الگو بگیرد. برای همین من باور ندارم که امیر قصد برپایی نظام مردم‌سالار را داشت.

به احتمال زیاد، مشروطه‌طلبان ایرانی ترجمه و لفظ مشروطه و مشروطیت را در سال ۱۲۸۵ شمسی از عثمانی‌ها به عاریت گرفتند، اما کنستیتوسیون به معنای قانون اساسی و حکومت قانون هم هست. شاید امیر کبیر می خواست حکومت قانون را پیاده کند و نه

## معنای مشروطیت و دموکراسی را.

بله؛ در این خصوص درست می‌گویید چون در روسیه و در عثمانی نظام‌هایی وجود داشت و پادشاه از بالا اوضاع را اداره می‌کرد و سعی می‌کرد به اسم قانون جامعه را اداره کند. چنین نظامی در آن دو کشور بود. من این موضوع را قبول دارم و امیر هم می‌خواست چنین چیزی را اجرا کند. چون او آدمی بود که خیلی پاییند قانون بود و قطعاً این را در روسیه و سپس در عثمانی دیده بود ولی اینکه کنستیتوسیون برپا کند به سبک انگلیسی، من این را اصلاً باور ندارم.

مطبوعات می‌شدند عنوان و لوگوی وقایع را در کنار واژه‌های دیگر برای اسم‌گذاری روزنامه‌شان استفاده می‌کردند. اعراب هم از اصطلاح ورقه خبریه و اوراق حوادث. در هند تحت مستعمره انگلیس، اصطلاح کاغذ اخبار رواج یافت و اولین روزنامه ایرانی، چنین عنوان داشت. زمانی که میرزاتقی خان در سال ۱۲۲۶ شمسی صدراعظم می‌شود و دست به انتشار یک روزنامه دولتی می‌زند نام «وقایع اتفاقیه» را برمی‌گزیند آیا در این زمینه هم ایشان از روزنامه‌نویسی و چاپ روزنامه، در عثمانی تاثیر پذیرفته بود؟

بله؛ در اینکه تردیدی نیست و حتماً چنین چیزی را می‌توانیم بگوییم. مگر ما خودمان از چه کسی یاد می‌گیریم؟ ما نیز از آنچه در اطراف مان می‌گذرد و تجربه می‌شود تاثیر می‌گیریم. چرا دو دهه بعد از انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه، گردانندگان ایرانی روزنامه اختر که مقیم عثمانی بودند از کلمه وقایع در عنوان روزنامه استفاده نکردند؟

وقتی ما می‌رسیم به روزنامه‌نگاری در نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه، واژه‌های دیگری جایگزین واژه‌های وقایع، ورقه و کاغذ اخبار شده بود. در زمان چاپ اختر، روزنامه‌های آن دوره، کلمه وقایع را انتخاب نمی‌کردند و ما روزنامه‌های متعددی داریم که از این عنوان استفاده نکرده‌اند. همان وقایع اتفاقیه نیز بعد از وفات امیر به روزنامه ایران تغییر نام می‌دهد. یعنی کلمات و واژه‌های مختلف رواج پیدا کرده است و به کار بردن اصطلاح کاغذ اخبار تکرار نمی‌شود. یعنی در مدت ۲۰ تا ۳۰ سال تحولات زیادی در استفاده از کلمات به وجود آمده بود؟ خیلی بیشتر از ۳۰ سال است.

## از زمان عزل میرزاتقی خان؟

بله؛ از موقعی که امیر شهید می‌شود ۲۰ سال و خرده‌ای می‌گذشت و روزنامه‌های فارسی زبان متعددی در کشور چاپ می‌شد که آن واژه‌ها را به کار نمی‌برند. مثلاً روزنامه مریخ را داریم یا روزنامه حوادث الاخبار. در آن دوره روزنامه‌های مختلف با اسم‌های مختلف منتشر می‌شدند در داخل کشور و تعدادشان هم کم نیست.

سید جمال‌الدین اسدآبادی شعار مبارزه با استعمار و سپس استبداد را مطرح کرد. بعد از

اخراج سیدجمال از ایران به دستور ناصرالدین شاه، وی ناچار شد به استانبول پایتخت امپراتوری عثمانی برود و شعار اتحاد اسلام را پیگیری کند. روزنامه اختر تا مدتی طرفدار اندیشه سیدجمال بود ولی به تدریج از او رویگردان می‌شود و حتی مطلبی در مورد کافر و شیطان سیدجمال مطلب چاپ می‌کند. چرا این رفتار دوگانه را در عملکرد گردانندگان روزنامه اختر می‌بینیم؟

دلایل مختلفی وجود داشته است. شخص سیدجمال رفتاری از خود نشان می‌دهد که باعث بی‌اعتمادی دربار عثمانی می‌شود یعنی سلطان عبدالحمید و به همین علت، حتی یک مقدار مورد سوءظن دربار عثمانی قرار می‌گیرد.

### سیدجمال‌الدین چه رفتاری از خود بروز داد؟

در زمانی که سیدجمال از ایران اخراج شد، عبدالحمید و جبهه پان‌اسلامیستی به خودش گرفته بود و می‌خواست در جهان اسلام وحدت ایجاد کند. وقتی عبدالحمید دید سیدجمال هم شعار پان‌اسلامیسم سر می‌دهد از او دعوت کرد به استانبول برود، اما سیدجمال در آنجا حاضر نشد تحت نفوذ دربار عثمانی قرار بگیرد و زیاد هم رابطه خوبی با عبدالحمید نداشت. چون عبدالحمید، آدم مستبدی بود. حالا اگر هم مسلمان بود ولی آدمی مستبد بود و می‌خواست همه چیز را تحت کنترل خودش داشته باشد مثل ناصرالدین شاه.

### پس مشکل از سیدجمال است یا ناشی از استبدادی که در عثمانی بود؟

صدا در صد نمی‌توانم بگویم ولی به نظر می‌رسد وقتی اختر می‌بیند سیدجمال خشم ناصرالدین شاه را برانگیخته و از کشور اخراج شده و در استانبول هم خشم عبدالحمید را برمی‌انگیزد به نفع خود می‌داند که از سیدجمال فاصله بگیرد. سیدجمال در آن اواخر زیر نظر عثمانیان زندانی بود. به این معنا که نمی‌گذارند از محل اقامت و استقرارش بیرون برود. بعد هم سیدجمال کینه‌ورزی خیلی شدیدی نسبت به ناصرالدین شاه داشت و خیلی لحن تند علیه شاه ایران به کار می‌برد. در نتیجه اختر هم که می‌خواست در این وسط خود را حفظ کند مصلحت را در این می‌بیند که خودش را در گیر قضیه نکند چون باعث می‌شد خشم ناصرالدین شاه شامل حال خودش هم بشود.

### به چه علت؟

موضوع اتحاد اسلام در شعار بود. در عمل چه کسی می‌خواست اداره‌کننده این ماجرا باشد و کدام روحانی همکاری می‌کرد. مخصوصاً اینکه روحانیون شیعه حاضر نبودند که زیر یوغ روحانیون اهل تسنن بروند. عبدالحمید، سیدجمال‌الدین را دعوت کرد و تصور می‌کرد می‌تواند جهان اسلام را زیر نظر خودش متحد کند و خودش خلیفه مسلمانان و در واقع سلطان خلیفه مسلمانان شود. عبدالحمید فکر می‌کرد که سیدجمال‌الدین می‌آید کمک می‌کند و جهان اسلام

زیر پوشش عبدالحمید درمی آید. سیدجمال الدین هم چنین کمکی نکرد چون او عبدالحمید را زیاد قبول نداشت.

به چه خاطر؟

به خاطر اینکه عبدالحمید هم آدم فاسدی بود. عبدالحمید، یک دیکتاتور بود و دست کمی از ناصرالدین شاه نداشت.

فساد به خاطر چه بود؟

او آدمی فرصت طلب و مال دوست بود و منافع خودش را اولویت می داد. او تمام آزادی خواهان را سرکوب می کرد. آزادی ها را سلب کرده بود و قانون اساسی را لغو کرد. همه اینها کارهایی است که عبدالحمید انجام داده بود. برای همین سیدجمال نیامد از عبدالحمید حمایت کند. اختر در چنان وضعیتی چه کاری می توانست انجام دهد. آیا باید از سیدجمال حمایت می کرد یا نه؟ اختر با توجه به رویکرد میانه ای که داشت از سیدجمال الدین فاصله گرفت.

قرار بود که سیدجمال الدین، کنگره ای بین المللی با حضور علمای مسلمان سراسر جهان برگزار کند...

این کار به جایی نرسید. شیخ الرئیس قاجار هم که از طرفداران پروپا قرص سیدجمال بود در این زمینه کتابی نوشت که خانم دکتر اتحادیه آن را چاپ کرده است. در این کتاب آمده که کسی به درخواست سیدجمال پاسخ مثبت نداد و فقط عده محدودی از روحانیون درجه دو قبول کردند. چرا اختر در یک دوره به شدت از ایده سیدجمال حمایت کرد و در دوره ای دیگر مطلبی را علیه سید به چاپ رساند که در آن آمده سیدجمال الدین کافر است و شیطانی است در لباس آدم؟ من گفتم محمد طاهر و کسانی که با اختر کار می کردند آدم های میانه رو و ملایمی بودند. هیچ وقت اختر نمی آمد چنین موضعی بگیرد چون بالاخره سیدجمال در ایران هم بین عده زیادی محبوبیت داشت. باید دید این مطلب از سوی سردبیر نوشته شده یا نه.

این مطلب در نامه ای آمده است و ظاهراً سفارت ایران در عثمانی یا دولت وقت ایران فشار آورده بودند که این نامه علیه سیدجمال الدین چاپ شود.

این دیگر فرق می کند چون در اینجا اختر دارد نظر دولت ایران را منعکس می کند. در این مورد نباید به روزنامه ایراد بگیریم. به نظر من چاپ این مطلب، کوچک کردن روزنامه نیست. در عین حال چه بسا کسانی هم طرفدار سیدجمال الدین بودند و به روزنامه نامه می نوشتند. اگر اختر یکسویه رفتار می کرد جای سوال بود.

این تغییر رویکرد اساسی اختر نسبت به سیدجمال می تواند نشانگر عدم ثبات فکری روزنامه یاد شده باشد.

باید در نظر گرفت که دولت ایران با سیدجمال‌الدین بد بود و دولت عثمانی هم با او بد شده بود. وقتی اینها که ایرانی هستند و در عثمانی روزنامه چاپ می‌کنند چه موضعی باید می‌گرفتند؟ تازه موضع هم نگرفته چون اختر یک نامه را چاپ کرده است.

اگر همکاری سیدجمال‌الدین و عبدالحمید سلطان عثمانی ادامه پیدا می‌کرد و آن کنگره بین‌المللی تشکیل می‌شد و واقعا موضوع شکل‌گیری یک اتحادیه از مسلمانان یا هر چیزی که در ذهن داشتند به‌طور جدی پیگیری می‌شد، چه اتفاقی می‌افتاد؟

پان‌اسلامیسم در آن دوره رواج داشت. خیلی از روشنفکران ما و حتی همین شیخ‌الرئیس قاجار امیدوار بودند که چنین کاری بشود. حتی وقتی سیدجمال‌الدین را از استانبول اخراج می‌کنند، او به قاهره می‌رود و سعی می‌کند همین موضوع را در روزنامه خودش - عروة الوثقی - که چاپ می‌کند، رواج بدهد ولی کسی طرفدار او نیست غیر از شیخ محمدعبده که آن هم برای مدتی طرفداری می‌کند. یعنی در مجموع کسی نمی‌آید از سیدجمال حمایت کند و این اندیشه را گسترش دهد.

چرا در مصر حمایتی جدی از او به عمل نیامد؟

در آنجا هم مفتی‌های مصر حاضر نشدند از سیدجمال‌الدین حمایت کنند و موقعیت خودشان را به خطر بیندازند. این کار به نوعی موضع گرفتن در مقابل دولت ملی مصر به حساب می‌آمد. هیچ‌کدام از آن مفتی‌ها حاضر نبودند منافع خودشان را به خطر بیندازند.

بعد هم در اواخر دوره‌ای که روزنامه اختر بود رابطه شخص شیخ محمدعبده تا اندازه‌ای با سیدجمال‌الدین تیره شد. چون از خود محمدعبده دعوت می‌شود که مفتی بیت‌المقدس بشود. یعنی به نظام حاکم - عثمانی - می‌پیوندند و طرف سیدجمال را نمی‌گیرد.

آقای دکتر، اگر همکاری سیدجمال‌الدین و سلطان عثمانی در قالب شعار اتحاد اسلام ادامه پیدا می‌کرد احیانا باعث تضعیف جایگاه ایران شیعی می‌شد و ناصرالدین شاه از این بابت هم نگران بود؟

بله؛ روحانیون ما حاضر نبودند به پیمانی پیوندند که در رأس آن یک خلیفه اهل تسنن باشد. می‌دانید که روحانیون ما می‌گفتند جهان اسلام بایستی از ایران سرچشمه بگیرد و اساسا آن اتحاد هم امکانپذیر نبود.

یکی از دلایلی که سیدجمال به خودش لقب الافغانی داده بود این بود که بگوید من اهل تسنن هستم. در حالی که سیدجمال‌الدین اهل اسدآباد بود و خویشاوندان او در اسدآباد هستند. اما او خودش را با عنوان سیدجمال‌الدین الافغانی معرفی می‌کرد چه در مطبوعات و چه در کل جهان اسلام. علتش هم این بود که به مسلمانان بگوید من شیعه نیستم. البته هیچ‌وقت او نگفت من شیعه نیستم ولی در ظاهر امر می‌خواست تلقی کند که افغانی است؛ یعنی از اهل تسنن است.

اسدآباد جزو همدان است ولی اگر اسعدآباد صحیح باشد سیدجمال را بایستی افغانی دانست؟

دکتر نیکی کدی کتابی در ۵۰۰ صفحه نوشته و خیلی معتبر است. این کتاب هم هیچ وقت به فارسی ترجمه نشده. نویسنده این کتاب رفته با بازماندگان خانواده سیدجمال الدین مصاحبه کرده در اسدآباد. بنابراین هیچ تردیدی نداریم که سیدجمال، ایرانی بوده است و فارسی را مثل بلبل با لهجه ایرانی صحبت می کرد. از این جهت هیچ تردیدی نیست که سیدجمال اسدآبادی، ایرانی الاصل است. آقای ایرج افشار نیز در کتاب خودش که از اسناد فارسی استفاده کرده نشان داده که سیدجمال بدون تردید اهل اسدآباد ایران است، ایشان هم شیعه بوده و هیچ وقت هم منکر این نیست که شیعه است، اما به ظاهر به سبک اهل تسنن نماز می خواند.

اختر در یکی از شماره های خود توضیح می دهد که کتابچه ای از سوی برخی ماموران دولتی ایران چاپ شده و ما بخش هایی از آن را منتشر می کنیم. نویسندگان این کتابچه گفته اند ما فدویان دولت ایران هستیم ولی لازم دیدیم این مطالب را بنویسیم. آنها نوشته اند برای ترقی دولت و ملت باید وضع قانون صورت بگیرد و قوه حکم [قوه مقننه] از قوه اجرا [قوه مجریه] جدا باشد و گرنه ترقی محال است. این نوع اظهار نظرها تا چه حد می توانست موثر باشد؟

اختر به این مسائل اعتقاد داشت و در مورد انواع قوانین یعنی قانون جزایی، قانون مدنی و سایر قوانین توضیح می دهد و آنها را از یکدیگر تفکیک می کند. در مقالات متعددی که اختر در مورد اجزای قانون بحث کرده، توضیح می دهد قانون در صورتی معنی دار می شود که هم تفکیک شده باشد و هم اجزایش مشخص باشد. اختر در مورد قوانین دولتی، قوانین مدنی و قوانین جزایی توضیح می دهد و می گوید جایگاه همه اینها باید مشخص بشود و دقیقاً اجرا شود. به اعتقاد من این حرف درستی است. شاید همین کتابچه را خودشان نوشته باشند.

آقای رئیس نیا احتمال داده که این کتابچه توسط میرزا ملکم خان، محسن خان معین الملک و یوسف خان مستشار الدوله نوشته است.

اتفاقاً هم مستشار الدوله به این اصل اعتقاد داشت و هم سپهسالار و میرزا ملکم. همه اینها صدر صد به تفکیک قوا اعتقاد داشتند و ممکن است که اینها آن کتابچه را نوشته باشند.

با صراحت هم گفته اند که ترقی کشور بدون وضع قانون و تفکیک قوا محال است.

بله؛ یکی از مباحث مهم اختر نیز تأکیدش بر قانونمند شدن است.

روزنامه اختر توضیح داده بود که ما محض اطلاع خوانندگان روزنامه از خیالات اعظم ایران، چنین مطلبی را نقل می کنیم. واقعا این اندیشه ها، اندیشه های جدید و قابل توجهی بود که اختر بر چاپ آن تأکید دارد؟

وقتی اولین گروه دانشجویان ایرانی به اروپا رفتند و برگشتند یعنی در زمان عباس میرزا، بحث قانون را مطرح کردند. برای مثال میرزا صالح به طور جسته و گریخته در نوشته‌هایش در مورد قانون‌گرایی در انگلیس صحبت کرده است ولی در دوره انتشار اختر، بحث قانون به یک بحث محوری و اصلی تبدیل می‌شود. تمام روشنفکران ما مثل آخوندزاده و دیگران، همه در مورد قانون صحبت کرده‌اند. یعنی هیچ تردیدی نیست از میرزا صالح گرفته تا آخوندزاده و مستشارالدوله، همه اهمیت قانون را درک کرده بودند. برای اینکه وقتی این افراد به اروپا رفتند اولین چیزی که به وضوح به چشم‌شان می‌خورد و تحت‌تاثیر آن قرار می‌گرفتند همان قانونمند بودن، نظم و انضباط آن جوامع بود.

در یکی از شماره‌های روزنامه اختر در مطلبی تحت عنوان «انتظام» توضیح داده می‌شود که اگر پادشاه در امور عرفی بخواهد نظم را برقرار کند، ایجاد چنین نظامی با شریعت مخالفت ندارد. به نظر می‌رسد که اختر با ظرافت مطرح می‌کند که ایجاد جامعه منظم و قانونمند در تعارض با اصول دینی نیست.

حتی اختر معتقد است در چارچوب شریعت هم آنچه که اهمیت دارد، قانون است. وقتی اختر صحبت از شریعت می‌کند، می‌خواهد بگوید قانون بخشی از خواسته الهی است و توضیح می‌دهد که آنچه از قرآن به ما می‌رسد همین پایبندی به قانون و قوانین است. البته مسئله این بود که خیلی‌ها می‌آمدند مسائل عرفی را با مسائل شرعی قاطی می‌کردند. مثلاً بحث می‌شد که آیا مالیات باید بدهیم یا ندهیم ولی اختر می‌گوید دین در صدد ایجاد همان نظامی است که خداوند از همه ما می‌خواهد.

با توجه به اینکه اسلام و فقه شیعی در تمام زمینه‌ها به نوعی دستور و حکم دارد، آیا واقعا جاری کردن نظم در امور عرفی با امور شرعی حداقل در برخی موارد تضاد پیدا نمی‌کند؟ این نکته را مستشارالدوله تبریزی هم می‌گوید که هر چه در غرب هست از قرآن مجید الهام گرفته‌اند. مستشارالدوله خیلی با وضوح تبیین می‌کند که غربی‌ها اصلاً آمده‌اند قدم به قدم قوانین شریعت را گرفته و اجرا کرده‌اند. او معتقد است که در مسائل عرفی هم باید قوانین و نظم اجتماعی باشد. با توجه به شناختی که شما خودتان دارید، حرف و ادعای مورد نظر اختر را در این زمینه تایید می‌کنید یا نه؟

نویسندگان روزنامه اختر در طول ۲۰ سال انتشار آن، در چارچوب قوانین اسلامی بحث می‌کردند. آنها هیچ وقت نمی‌آمدند از شریعت و قوانین اسلامی انتقاد کنند. هر کجا هم ایرادی می‌بینند، می‌گویند بد تفسیر شده و اصل دین را زیر سوال نمی‌برند.

اختر مطالب نامه‌ای را چاپ می‌کند مبنی بر اینکه میرزا ملک‌خان و سید جمال‌الدین، دین



جدیدی را اختراع کرده‌اند. طرح و چاپ این موضوع بسیار جنجال برانگیز است. با عنایت به اینکه طرح چنین موضوعی می‌توانست منجر به تکفیر آن دو نفر شود، شما چاپ این نامه را کار درستی می‌دانید؟

این از همان نامه‌هایی است که به دست اختر رسیده.

بله. اما چاپ این مطالب می‌توانست زمینه‌ساز تکفیر سیدجمال و میرزاملکم شود. . . .

من این نامه‌ها را زیاد جدی نمی‌گیرم. به دلیل اینکه این نامه‌ها اثبات‌کننده نیستند.

به هر حال چاپ چنین مطلبی می‌توانست برای آن دو نفر در دسر ساز شود و ما الان می‌دانیم

که واقعا آنها در پی ابداع دین جدیدی نبودند؟

سیدجمال‌الدین و میرزاملکم‌خان خیلی بحث برانگیز بودند. البته نه به خاطر اینکه دین جدیدی برپا کردند. چون حقیقتاً اوضاع ایران را زیر سوال بردند و مطالب آنها در روزنامه‌های خارجی منعکس شد. در نتیجه ایران از همه سو مورد انتقاد جهانیان قرار گرفت.

از چه نظر انتقاد؟

برای اینکه سیدجمال، خیلی خشن رفتار می‌کرد و خیلی به ناصرالدین‌شاه اهانت می‌کرد. جرات زیادی هم داشت که این کارها را انجام بدهد. در عین



محمدعلی شاه قاجار

حال، او مطالب زیادی در مطبوعات خارجی به چاپ رساند.

میرزاملکم‌خان هم وقتی با ناصرالدین‌شاه چپ افتاد، این کار را کرد. یعنی دولت ایران و شاه ایران را زیر سوال برد. از آن طرف هم انتقادهایی علیه سیدجمال و میرزاملکم مطرح می‌شد. در نتیجه این حمله از دو طرف بود و اگر اختر دیدگاه‌های دو طرف را منعکس می‌کند ما نباید این را از چشم روزنامه اختر ببینیم. برای اینکه اختر دیدگاه دو طرف را منعکس کرده است.

مردم قفقاز از جمله جمهوری آذربایجان هم به کسانی که روزنامه اختر را توزیع می‌کردند عنوان اختری مذهب می‌دادند و در آنجا این نگاه بدبینانه حتی نسبت به مطالب چاپ شده در اختر وجود

داشته. چرا به اختر به این صورت نگاه می‌کردند همان اختری که خیلی معتدل بود؟

وقتی اختری مذهب را به کار می‌بردند معنایش این نبود که دین جدیدی در کار باشد؛ بلکه آنها به عنوان کسانی شناخته شده بودند که پیرو این اندیشه یا روزنامه هستند. اختری مذهب را نباید الزاماً به عنوان یک فرد لائیک یا کسی که مذهب جدیدی آورده، بدانیم. یعنی اختری مذهب به این معناست که آن شخص مرام و مذهب‌اش این است و از این نوع تفکر پیروی می‌کند و هر چه اختری می‌گوید، می‌پذیرد. من اصطلاح اختری مذهب را به عنوان یک بر حسب خطرناک نمی‌بینم. اختری مذهب یعنی پیرو اندیشه‌ای که روزنامه اختر معرفی می‌کند. مثلاً یک نفر ممکن است چپ‌گرا باشد و یکی راست‌گرا یا کسی طرفدار اصلاحات باشد.

اختر می‌گوید فرقه کمونیستی بر برابری مطلق و عمومی تاکید می‌کند و جمهوری مدافع مساوات و برابری است. آیا ارائه تعاریفی از کمونیسم و جمهوری می‌تواند درست باشد؟

جمهوری اعتقاد به مساوات و برابری در حقوق اجتماعی است. الان هم همین‌طور است. دموکراسی یا جمهوریت بر مساوات و برابری در حقوق اجتماعی تاکید دارد و نه برابری در ثروت. البته تعریف اختر از کمونیسم را نمی‌توانم بپذیرم و صددرصد با آن هم عقیده باشم. اگر اختر می‌گفت در کمونیسم بر برابری مطلق و عمومی در حوزه مالی و اقتصادی تاکید می‌شود، من قبول داشتم. بنابراین تعریفی که اختر ارائه می‌کند، مبهم است و برای اینکه وقتی می‌گوییم برابری مطلق، منظورمان باید مشخص باشد که چه چیزی برابر؟ چون این برابری می‌تواند برابری مطلق در حقوق اجتماعی باشد که در جمهوریت هم پذیرفته می‌شود. به همین دلیل این تعریف اختر دقیق نیست. نظام سوسیالیستی و کمونیستی تاکید می‌کند وقتی طبقات اجتماعی برچیده می‌شود که برابری اقتصادی وجود داشته باشد، ولی جمهوریت و دموکراسی برابری را در حقوق اجتماعی می‌بیند و نه در توزیع ثروت. بنابراین تعریف اختر یک تعریف دقیق از کمونیسم و جمهوریت نیست.

باز اختر نامه‌ای چاپ می‌کند، محتوای نامه به این اشاره دارد که اسلام نکات مثبت زیادی دارد. اما علمای ملت باید به رسم و آیین متمدنه گرایش پیدا کنند تا جامعه سعادت‌مند شود...

اختر در مورد سعادت‌مند شدن جامعه مطلب چاپ می‌کرد و اصرار بر این داشت که بایستی به روز شوند. یعنی به پیشرفت‌های روز روی آورند و آنها را بپذیرند. پذیرش این موارد هم اسلام مدرن را می‌طلبد. شماروی نکته خیلی خوبی دست گذاشتید. البته اختر فقط در یک مورد در این زمینه صحبت نکرده و بارها و بارها در مقالات متعددش به این موضوع توجه داشته است. از همان شماره‌های نخست اختر تاکید بر کسب علم و روی آوردن به اعتدال مطرح بوده

است. در شماره‌های سال هفدهم روزنامه این نکته آمده که ما ۱۷ سال در مورد ضرورت اصلاح مکاتب ابتدایی صحبت کردیم ولی هنوز به جایی نرسیده‌ایم. آیا تلاش اختر بعد از ۱۷ سال بی نتیجه و بی فایده بود؟

نه؛ در آن زمان چنین احساسی به آنها دست داده بود ولی من فکر می‌کنم اختر زمینه را برای برقراری مشروطه فراهم کرد و در این زمینه موثر بود. یعنی بدون تردید اختر یکی از روزنامه‌هایی بود که تاثیر گذار بود.

اختر از نظر توجه به علم و ضرورت چنین توجهی موفقیت خاصی را رقم زد. اختر در همه زمینه‌ها موثر بود. یعنی در آگاهی دادن به مردم و اهمیت دادن به علم و دانش و فراگیری دانش موثر بود و روزنامه هم بایستی در جهت آگاهی بخشیدن به مردم حرکت کند. اختر اولین روزنامه فارسی زبان است که به زنان بها می‌دهد. اولین روزنامه‌ای است که می‌گوید زنان باید باسواد شوند، مردم باید آگاه شوند و بالاخره همه این حرف‌ها در مردم تاثیر گذاشت. این تاثیر گذاری اختر را بعدها در مذاکرات مجلس اول شورای ملی (۸۷-۱۲۸۵ شمسی) هم می‌بینیم که همان بحث‌ها توسط نمایندگان باز مطرح شده است.

پس چرا اختر با ناامیدی اعلام می‌کند که ما ۱۷ سال در مورد ضرورت آموزش صحبت کردیم و این صحبت‌ها اثر گذار نبود؟

مثل این می‌ماند که شما ۳۰ سال روزنامه‌نگاری کنید و بعد هم هیچ کس نیاید به شما بگوید دست مرزاد و چیزی به من یاد دادی. به هر حال آنها هم مطالب زیادی چاپ کردند و دوست داشتند که آن مطالب بلافاصله تاثیر گذار باشد.

گرداندگان اختر نمی‌توانستند شاهد تاثیر گذاری سریع نوشته‌های خود باشند.

آنها می‌خواستند خیلی سریع تر به نتیجه برسند و به طور مسلم حتی وضع ایران آن زمان بعد از ۱۷ سال بدتر هم شد. در آن زمان تا اینکه به آستانه ترور ناصرالدین شاه می‌رسیم، حتی وضع بدتر هم شده بود. بنابراین شاید آنها می‌توانستند نتیجه بگیرند که کارشان هیچ تاثیری در آن مدت نداشته است. اتفاقا برای من، دانشجویان یک برنامه تجلیل گذاشته بودند. تنها چیزی که من توانستم بگویم این بود که من نمی‌دانم در کار معلمی موفق بودم یا نه، ولی تلاشم در جهت خدمت به شما بود و آینده ایران را من در همین جوانان می‌بینم که کار را ادامه بدهند. شاید مثلا ۵۰ سال دیگر نتیجه‌اش را بچه‌های ما ببینند. حداقل به این امید باید زنده بود.

جالب این است که اختر مرگ ناصرالدین شاه را ناشی از یک بیماری مزمن اعلام کرده و خط و نوار مشکی رنگی به نشانه عزادار صفحه اول روزنامه چاپ می‌کند. آیا اختر نمی‌توانست به موضوع ترور پادشاه ایران اشاره کند؟

من فکر می‌کنم واقعا مطمئن نبودند که ترور عامل کشته شدن ناصرالدین شاه بوده است. چون بعد از ترور، پنهان کاری شد. من مطمئن نیستم که اختر می‌دانست، ولی خبر را به این صورت منتشر می‌کنند یا اینکه نمی‌دانستند.

به نظر شما خبر مذکور به دست‌شان نرسیده بود؟

بله؛ چون می‌دانید در قضیه پنهان کاری شد. در ابتدا هم گفتند که ناصرالدین شاه نمرده است و شاه را به قصر می‌برند. بنابراین خبر مرگ او تا مدتی به بیرون درز نمی‌کند. من مطمئن نیستم که اختر به صورت آگاهانه چنین کاری کرده باشد یا اصلا ممکن است خبر به این صورت به دست‌شان رسیده که ناصرالدین شاه به صورت طبیعی و بر اثر بیماری مرده.

بعد از ترور ناصرالدین شاه، دولت ایران از حکومت عثمانی خواست که میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و میرزا حسن خبیرالملک را به دولت ایران عودت دهند. این سه نفر با روزنامه اختر همکاری داشته و موضعی ضد دولت ایران داشتند و دولت آنها را در تحریک قاتل ناصرالدین شاه موثر می‌دانست. این سه نفر به دولت ایران تحویل داده شده و اعدام شدند. به چه علت این افراد کشته می‌شوند و میرزا طاهر، میرزا مهدی و نجف علی سالم می‌مانند. آیا اعدام آنها ناشی از مقاله نوشتن در اختر بوده است و تفاوت دیدگاه جدی با این گروه دوم است؟

دیدگاه آنها نسبت به دیدگاه محمدطاهر فرق می‌کرد. محمدطاهر خیلی ملایم بود. اگرچه دولت از او خوشش نمی‌آمد ولی دولت آنها را در قتل ناصرالدین شاه مقصر نمی‌دانست. کسانی که خیلی به ناصرالدین شاه توپیده بودند و دشمن تلقی می‌شدند، اعدام شدند.

میرزا آقاخان قبل از اعدام در نامه‌هایش به میرزا ملکم خان مقیم لندن انتقاداتی تند علیه میرزا طاهر مطرح کرده است. او محمدطاهر را حیوانی مکروه معرفی می‌کند که پولش را خورده و در ضمن خفیه کاری هم دارد. توصیفی که میرزا آقاخان کرمانی از میرزا طاهر ارائه می‌دهد به این صورت است.

در آن اواخر اختلاف‌شان شدید شده بود. من اطلاع ندارم که محمدطاهر پول میرزا آقاخان را بالا کشیده یا نه، اما میرزا آقاخان آدم تندرویی بود و انتظار داشت که محمدطاهر و روزنامه اختر موضع‌گیری تندی داشته باشد که هیچ وقت هم اینچنین نکرد. البته تا آخرین زمان شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی با اختر همکاری داشتند.

حامد الگار ایران‌شناس معاصر اعتقاد دارد که میرزا طاهر ثبات رای نداشته و اهل زد و بند بوده است. آیا این خصوصیات در مورد میرزا طاهر صدق می‌کند؟

من فکر می‌کنم تا حدودی جواب مثبت است. علتش هم این است که اگر میرزا طاهر زد و بند

نداشت، نمی توانست روزنامه اختر را در این همه مدت منتشر کند. شما هم اشاره کردید که در برخی جاها کوتاه می آمد و در جاهایی با حکومت عثمانی کنار آمد و جاهایی با سفارت ایران در عثمانی و تابع آنها هست. یعنی ظاهر بنده باز خوبی است. اگر غیر از این بود که اختر خیلی زودتر از این می رفت مثل روزنامه های دیگر.

بنابراین من هم فکر می کنم که ایشان یک مقدار سازشکاری داشت و مصلحت طلبی ولی چنین حالتی، چیزی از ارزش کار میرزا طاهر کم نمی کند.

میرزا اسدالله ناظم الدوله سفیر بعدی ایران در عثمانی است که در همان استانبول به امین السلطان صدر اعظم وقت ایران نامه می نویسد و می گوید طاهر توان مالی ندارد که اختر را چاپ کنند و سزاوار شأن دولت ایران نیست که اختر غروب کند. امین السلطان نامه سفیر ایران را به ناصرالدین شاه تحویل می دهد و ناصرالدین شاه می گوید البته اگر امداد کنید جا دارد و صحیح است. خصوصاً اینکه در رد و مذمت شیخ جمال الدین و کتابچه عربی او لازم است که مطالبی چاپ شود. اساساً چرا سفرای ایران که عازم عثمانی شده اند به شدت طرفدار ادامه انتشار روزنامه اختر بودند؟

برای اینکه اختر واقعا روزنامه خوبی بود و دولتمردان ایران علاقه مند بودند که اختر به عنوان تنها روزنامه آبرومند فارسی زبان چاپ شود. روزنامه اختر هم خیلی قشنگ، دقیق و کم غلط بود و روزنامه آبرومندی بود. بعد هم دلیل نداشت که آدمی افتاده و متواضع مثل میرزا طاهر را اذیت کنند. چون می توانستند با او کار کنند و تا حدودی بر او نفوذ داشته باشند. در ضمن در نظر داشته باشید که ناظم الدوله و معین الملک آدم های روشنفکر مای بودند. اینها خودشان هم روشنفکر بودند. درست است که با دولت ایران همکاری داشتند ولی آدم های ضد علم و دانش و آگاهی نبودند.

ناظم الدوله در نامه خودش به دولت ایران نوشته که به خاطر انتشار مجدد روزنامه، آقامحمد طاهر به مجیز گویی افتاده و افراد مخالف رژیم ایران را از دفتر روزنامه تصفیه کرده است. مطابق گفته سفیر ایران، ظاهر میرزا طاهر در مقطع زمانی دیگری این رویه را پیش گرفته است...

به نظرم ناظم الدوله این موضوع را مطرح کرده که حمایت دولت ایران را برای چاپ روزنامه اختر جلب کند. به این صورت هم نبوده که ناظم الدوله گفته است. اگر به همان شکلی بود که سفیر ایران گفته است باید آن وضع در روزنامه منعکس می شد و مقالات زیادی در تمجید از نظام موجود در ایران به چاپ می رسید و ما می دیدیم، ولی اصلاً به این صورت نیست. در اختر همیشه با کلمات نیک از شاه ایران نام برده می شد ولی روزنامه به گونه ای نبود که مجیز گوی دولت ایران باشد و بگوید کشور عیب و نقصی ندارد.

شما پیش از این گفتید که اختر روزنامه خوبی بود. روزنامه فرانسوی زبان فارده که در عثمانی چاپ می شد در همان دوره چاپ اختر گفته در میان همه روزنامه های این پایتخت بزرگ، اختر دارای جایگاه ویژه ای است و در کشورهای دیگر بیش از مملکت عثمانی آبونه دارد. آیا روزنامه ای که از ترجمه کردن مطالب چاپ شده در همان استانبول پرهیز نمی کرد، می توانست چنین جایگاه برجسته ای داشته باشد؟

روزنامه اختر یک روزنامه نسبتاً دقیق و با چاپ خوب و با مقالات نسبتاً خوب است. حتی اگر الان هم مقالات اختر را بخوانید متوجه می شوید که خیلی آموزنده است. همین امروز هم مقالات اختر به درد می خورد؛ البته نه به عنوان تاریخ ولی همه این مقالات هدفش آگاهی دادن و بیدار کردن است و اختر روزنامه معتبری است.

میرزا طاهر در پاسخ روزنامه فارسی زبان کوکب نامه منتشره در هندوستان گفته در ابتدای انتشار روزنامه اختر میرزا نجف علی سر محرر بود و هیچ روزنامه ای هم همه مطالب چاپ شده را خودش نمی نویسد. آیا اختر تحریریه مشخصی نداشت که مورد اعتراض نشریات دیگر هم قرار می گرفت؟

تعداد افراد روزنامه اختر خیلی کم بود. خیلی از نویسندگان آن هم، دوره ای همکاری کردند و مقاله نوشتند یا چیزهایی را ترجمه می کردند. در نظر بگیری که تلاش اختر این بود که هزینه ها را پایین نگه دارد. روزنامه ای که در آن دوره می خواست خودکفا باشد، روی پای خودش بایستد، مرتب چاپ شود و ضرر هم ندهد ناچار بود که به این و آن متوسل بشود. همین الان هم روزنامه ای که از جایی حمایت نشود، نمی تواند به صورت مستمر انتشار یابد.

حدوداً شش سال قبل از ترور ناصرالدین شاه، میرزا آقاخان کرمانی در نامه به میرزا ملکم خان گفته مطبوعات چاپ اسلامبول در تنگنا قرار دارند و آزادی اندیشه و قلم برای کسی میسر نیست. با ترور ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۵ شمسی و سپس اعدام فجیع میرزا آقاخان کرمانی و دوستانش در تبریز بر چه مبنا انتشار اختر می تواند ادامه پیدا کند؟ خیلی کم ادامه پیدا می کند و زمانی جلوش را کاملاً گرفتند.

آقای رئیس نیا معتقد بودند که گردانندگان روزنامه پیر شده بودند. . .

اینها حدوداً در سن ۲۵ سالگی به عثمانی رفتند و بعد از ۲۰ سال انتشار روزنامه باز کمتر از ۵۰ سال سن داشتند. در این سن کسی پیر نمی شود. موقعی هم روزنامه اختر تعطیل شد که ایران بیش از هر زمانی به روزنامه های آزادی خواه نیاز داشت.

در دوره سلطنت مظفرالدین شاه آزادی نسبی در جامعه ایران وجود داشت و مطبوعات متعددی منتشر شدند و برخی روزنامه های فارسی زبان خارج از کشور مثل ثریا (در مصر)

و جبل المتین (هند) به ایران آمدند و انتشار خود را از سر گرفتند. چرا اختر چنین سرنوشتی پیدا نکرد؟

آزادی نسبی داده شد و خیلی از روزنامه‌هایی که در تبعید بودند به ایران آمدند ولی اختر نیامد. البته دولت ایران شکایت رسمی به دولت عثمانی داد. میرزای کرمانی در اعترافات خودش گفته بود که من در روزنامه اختر کار می‌کردم و حتی گفته از آنجا الهام گرفتم. البته من راست یا دروغ این الهام گرفتن را نمی‌دانم ولی فشار روی اختر از طریق حکومت عثمانی وجود داشت. آیا روزنامه اختر در نهایت توانست روزنامه‌ای باشد که به رسالت خودش عمل کرده باشد؟ ما اگر ۲۰ سال انتشار روزنامه اختر را بسنجیم آن را روزنامه‌ای می‌یابیم که کم و بیش موضع خود را تغییر می‌داد ولی به اهداف خودش وفادار بود. اختر همچنان این اهداف را پیگیری کرد در طول ۲۰ سال انتشارش.

### واقعا روزنامه اختر اهداف مشخصی داشت؟

بله؛ یک هدف اختر بیدار کردن افکار عمومی بود. همچنین اختر در پی آشنا کردن مردم با حقوق اجتماعی و سیاسی‌شان بود و در مورد آگاهی دادن به ملت نسبت به ضرورت ایجاد اصلاحات در کشور صحبت کرد. بحث انتقال مظاهر توسعه و پیشرفت غرب برای ایرانیان بود. ضرورت گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی را مطرح کرد و مقابله با افزایش نفوذ استعمار را از طریق قانونگذاری کشور عملی می‌دانست.

دقیقا می‌گوید که از طریق قانونمند شدن جامعه می‌توان جلوی نفوذ کشورهای دیگر را گرفت؟

بله؛ می‌گوید یک راه مقابله با نفوذ استعمار این است که وقتی کشور قانونمدار و قانونمند باشد، می‌توان جلوی استعمار را گرفت.

### در اختر به‌طور دقیق و روشن این موضوع تشریح شده؟

البته همه این مطالب را به زبان نمی‌آورد ولی مخالف این است که منابع ملی کشور به صورت بی‌رویه به کشورهای دیگر واگذار شود. باز می‌گوییم که همه اینها را به صراحت نمی‌گوید. در واقع اختر دارد می‌گوید شاه نمی‌تواند این کار را انجام بدهد، اما وقتی قانونی وجود داشته باشد شاه به آن صورت نمی‌تواند عمل کند. یکی از اهداف دیگر اختر همین گسترش روزنامه‌نگاری در جامعه است.

در مورد اختر، از جمله گوئل کوهن گفته که روزنامه اختر پایه‌گذار روزنامه‌نگاری سیاسی و مردمی ژورنالیسم ایرانی است. آیا اختر را می‌توانیم پایه‌گذار این نوع روزنامه‌نگاری بدانیم؟

بله؛ صددرصد و کاملاً همین‌طور است. بعد هم روزنامه اختر باعث شدار تباطی بین دانشمندان

ایرانی و روشنفکران ایرانی مقیم خارج از کشور ایجاد شود.

انتشار روزنامه اختر چه تاثیری بر روزنامه‌های فارسی زبان بعد از خودش داشت.

ما معیاری برای سنجش چنین چیزی نداریم ولی بحث‌هایی که اختر مطرح کرد بعدها در روزنامه‌های اصلاح طلب بعد از خودش مطرح شد. برای مثال تاثیر اختر را بر روزنامه قانون ملک‌خان می‌بینیم. تاکید روزنامه قانون بر موضوع قانون است ولی بحثی که این روزنامه پیش می‌کشد دیگر جدید نیست. درست است که ملک‌خان خیلی شیوا و قشنگ این بحث را مطرح می‌کند ولی این بحث قبلاً در روزنامه اختر آمده بود.

از بین شخصیت‌های ایرانی، محمدعلی تربیت می‌گوید روزنامه اختر ذوق روزنامه خواندن را در جامعه ایران پدید آورد و همچنین مستشرق و ایران‌شناس معروفی همچون ادوارد براون اختر را تنها روزنامه فارسی زبانی می‌داند که ارزش خواندن دارد.

این اهمیت و جذابیت به خاطر همان زیبا بودن و نثر زیبا و دقیق روزنامه اختر بوده است.

این ویژگی‌ها را سایر نشریات فارسی زبان نداشتند؟

هیچ کدام از روزنامه‌های قبل از اختر تا این حد تداوم و استحکام نداشتند. سبک نگارش و دقت در نگارش این روزنامه هم جالب است. انتشار این روزنامه در مدت ۲۰ سال بسیار اهمیت دارد و در این مدت با دقت تمام و ظرافت خاص مطالب زیادی را منتشر کرد.

امروزه کلیه شماره‌های روزنامه اختر به صورت چند جلد قطور تجدید چاپ و عرضه شده است. می‌خواهم بدانم در مدت ۱۲۰ سال که از انتشار اختر می‌گذرد این روزنامه به نحو

مطلوبی مورد بررسی و بازبینی قرار گرفته؟

اختر تا قبل از چاپ مجددش در دسترس عموم نبود و متأسفانه فقط به صورت جسته گریخته گهگاه کسانی بودند که اختر را مطالعه کردند. در این میان مرحوم محیط طباطبایی و صدر هاشمی یسا ادوارد براون در مورد اختر مباحثی را مطرح کردند ولی در مجموع متأسفانه بررسی کامل و جامعی از روزنامه اختر نداشته‌ایم. من در اینجا می‌خواهم یک رساله را معرفی کنم که در مورد اختر نوشته شده است. به نظر من این رساله کامل‌ترین تحقیقی است که انجام شده. این رساله، رساله دکترای آقای جلیل پورحسن است و من هم استاد راهنمای او هستم. عنوان رساله «تحلیل عمومی اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران بر مبنای روزنامه اختر» است.

در مجموع کسانی که توانسته‌اند اختر را بررسی کنند کار چه کسانی را شایسته‌تر و دقیق‌تر می‌دانید؟

اختر به صورت مفصل بررسی نشده است.

از بین کسانی که اختر را بررسی کرده‌اند؟



کسانی که قبلا بررسی کرده بودند در حد یک صفحه یا نیم صفحه بوده است. مثلا نوشته‌های مرحوم محیط طباطبایی چند صفحه بیشتر نیست و نوشته‌های صدر هاشمی نیم صفحه بیشتر نیست. تنها کسی که روزنامه اختر را به صورت جامع و کامل بررسی کرده همین دکتر پورحسن است. ایشان از تز خودش در همین سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵ در واحد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب دفاع کرده.

### کتاب «ایران و عثمانی» آقای رحیم رئیس‌نیا چگونه؟

آقای رئیس‌نیا هم بررسی کرده ولی به پای کار آقای پورحسن نمی‌رسد. البته آقای رئیس‌نیا واقعا آدم زحمت‌کشی است ولی تا این اواخر کل شماره‌های اختر در اختیار کسی نبود و شماره‌های کامل آن را اخیرا کتابخانه ملی ایران پیدا کرد و آنها را به صورت چند جلد تجدید چاپ کردند.

اما آقای رئیس‌نیا برخی نسخه‌های شماره اختر را فقط در کتابخانه‌های باکو پیدا کرده و مطالعه کرده بود...

به هر حال تا زمانی که کل شماره‌های اختر در ۹ جلد چاپ نشد، هیچ‌کس به طور کامل همه شماره‌های آن را در اختیار نداشت. من کتاب آقای رئیس‌نیا را دیده‌ام، اما آقای پورحسن، بیش از بقیه روزنامه اختر را بررسی کرده است. کسانی که در مورد اختر مطلب نوشته‌اند همین چند نفرند. با این حال اثر آقای پورحسن در مقایسه با کتاب آقای رئیس‌نیا، بسیار مفصل‌تر است. در واقع این یک تز دکتر است و ۶۰۰ صفحه مطلب نوشته.

آقای دکتر وطن‌دوست واقعا شما هم کلیه مطالب روزنامه اختر را مطالعه کرده‌اید؟ اساسا با چه انگیزه‌ای وقت زیادی برای بررسی مطالب اختر صرف کردید؟

من فقط مقالات اصلی و عمده اختر را خوانده‌ام. خیلی از مطالب اختر شامل نامه‌هاست. این نوع مطالب برای من جاذبه ندارد. اما این دانشجوی من یعنی آقای پورحسن همه را بررسی کرده و تزش را با من نوشته است.

در برخی شماره‌های اختر خبرهایی چاپ می‌شود که ارزش خبری زیادی ندارند. برای مثال خبری هست در مورد اینکه دو تن از بستگان معین‌الملک در کلاس چهارم مکتب عالی سلطانی عثمانی شاگرد ممتاز شده‌اند. واقعا این خبری هست که در نشریه‌ای معتبر و معروف چاپ شود؟

برای آن موقع کشور چرا. مثل این است که امروز بخواهید مسائل روز را مطرح کنید. آن خبر هم برای آن زمان و برای عده‌ای اهمیت داشته، اما برای امروز ما که یک متن تاریخی را می‌خوانیم شاید کم‌ارزش باشد. از این نوع مطالب و مسائل خیلی زیاد چاپ می‌شد و روزنامه‌های آن دوره چنین چیزهایی را چاپ می‌کردند.

واقعا اینقدر ارزش داشت که تا این حد وقت صرف مطالعه اختر کنید؟

بله؛ من در این زمینه هیچ تردیدی ندارم چون می‌بینم نوشته‌ها و تحلیل‌هایی در اختر آمد که در دوره مشروطه هم مجدداً مطرح شد. یعنی ارتباط تنگاتنگی بین اختر و وقایع بعدی دیده می‌شود. درست است که اختر ۱۰ سال قبل از پیروزی انقلاب مشروطه متوقف شد ولی تاثیر آن بر تحولات بعدی جامعه غیر قابل انکار است.

در حال حاضر این زمینه فراهم است که روزنامه اختر با تمام جوانب و به صورت دقیق‌تر بررسی شود؟

من فکر می‌کنم اختر در کنار چند روزنامه فارسی زبان دیگر بررسی شود بهتر است و بررسی تطبیقی آن اولویت دارد.

بررسی اختر در کنار کدام روزنامه‌ها را می‌پسندید؟

در کنار حبل‌المتین چاپ هند یا روزنامه ثریا و حکمت که بعد از اختر در مصر چاپ شدند. اگر این روزنامه‌ها با هم مقایسه بشوند نتیجه بهتری به دست می‌آید.

آقای دکتر چرا شما به رخم مطالعه اختر در صدد بر نیامدید که در این زمینه مقاله یا کتاب چاپ کنید؟

مشکلانی برای من پیش آمد ولی یک مقاله را با آقای پورحسین نوشتم با عنوان «روزنامه اختر و ترویج قانون و قانون‌گرایی در عصر ناصری». این مقاله در مجله دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب چاپ شده.

شما قبل از اینکه استاد مشاور آن‌تر باشید اختر را مطالعه کرده بودید؟

من پیش از آن اختر را مطالعه کردم. من خودم به آن دانشجویم پیشنهاد کردم که این‌تر را انتخاب کند. علتش هم این بود که این روزنامه مجدداً چاپ شده بود. من گفتم در مورد اختر مطالعه جامعی انجام نشده و این کاری است که هم بسیار مفید است و هم در آن نوآوری است. ایشان این پیشنهاد را به کمیته رساله دانشگاه داده بود. آن کمیته هم زیر نظر آقای دکتر شعبانی این موضوع را تایید کرد.

این‌تر چه مباحث جدیدی را در مورد اختر مطرح می‌کند؟

همه مطالب این‌تر جدید است؛ چون کسی در مورد محورهای اصلی آن کار نکرده بود و فقط چند نفر از دوستان و دانشمندان ما به صورت جسته و گریخته و پراکنده روزنامه اختر را مطالعه کرده بودند. کل مطالبی که قبل از این‌تر در مورد اختر نوشته شده شاید به ۲۰ صفحه نرسد و فقط هم به بعضی نکات اشاره کرده‌اند، اما ایشان در‌تر خودشان مباحث مختلف روزنامه اختر را بیرون کشیده و دسته‌بندی کرده است. ایشان این مباحث را در ۱۲ فصل در رساله خودش به این ترتیب آورده است:

۱- علل عقب‌ماندگی ایران

- ۲- نظام سیاسی ، قانون و اجزای آن
- ۳- اصلاحات و ضرورت آن
- ۴- امتیازات و استعمار
- ۵- وطن و مفاهیم آن
- ۶- جامعه مدنی و حقوق بشر
- ۷- آزادی و حقوق بشر
- ۸- تعلیم و تربیت و اهمیت آن
- ۹- مقام و منزلت زن
- ۱۰- راهکارهای ترقی و توسعه ایران

ایشان تحت این همه عناوین مختلف و بسیار مهم ، روزنامه اختر را بررسی کرده‌اند . ما قبل از این کاری نداشته‌ایم که به این صورت جامع باشد .

به غیر از موارد ذکر شده در داخل کشور احیاناً تحقیقات دیگری هم صورت گرفته یا نه؟ ممکن است کسانی تحقیقاتی انجام داده باشند ولی اگر کاری شده باید در مجلات علمی و دانشگاهی چاپ می‌شد و من آن را می‌دیدم .

### در خارج از کشور چگونه؟

در خارج از کشور یک ایرانی هست که بازنشسته شده و هر چند وقت یکبار به ایران می‌آید و صحبت می‌کند . البته اسم ایشان الان به ذهنم نمی‌آید . ما رساله دکترایش را در مورد تاریخچه مطبوعات در ایران نوشته و دو صفحه هم در مورد اختر نوشته است . غیر از این اگر اشاره‌ای به روزنامه اختر شده همیشه در حد چند سطر و خط و صفحه بوده .

### آیا محققان ترکیه در مورد اختر تحقیقی انجام نداده‌اند؟

من در این مورد اطلاع ندارم . چون اختر یک روزنامه فارسی زبان بود ، من خیلی بعید می‌دانم . اگر روزنامه اختر به زبان ترکی استانبولی چاپ می‌شد شاید مطالعاتی انجام می‌دادند . اگر چیزی در خارج از کشور در مورد اختر چاپ می‌شد باید حداقل در پاورقی‌های آن مقالات به این موضوع اشاره بشود . من معمولاً منابع مقالات چاپ شده خارج از کشور را می‌بینم اما در این مورد چیزی ندیده‌ام . من اغلب مقالات مربوط به ایران و خاورمیانه را مرور می‌کنم . شاید هم چاپ شده باشد و من ندیده‌ام .

### در جمع بندی نهایی ، اختر را می‌توان یک روزنامه تبعیدی به حساب آورد یا خیر؟

خیر ؛ اگر هم تبعیدی باشد آنها خودشان ، خود را تبعید کرده‌اند . یعنی در آغاز ، حکومت ایران آنها را به خارج از کشور نفرستاد . اینها خودشان خواستند که به استانبول بروند و فعالیت کنند . البته در آنجا شرایط مطلوبی برای چاپ روزنامه بود ولی محال بود که آن مطالب را بتوانند در ایران

بنویسند و چاپ کنند .

۲۰ سال انتشار مستمر روزنامه اختر چه پیامی برای ما ، توسعه کشور و روزنامه‌نگاری ایران داشت؟

پیام اختر آگاه کردن و بیدار کردن ملت ایران است و متمدن کردن ملت ایران ؛ البته متمدن کردن را باید تعریف کنیم . از نظر اختر متمدن شدن یعنی به روز شدن . ما هیچ تردیدی نباید به خودمان راه بدهیم که روزنامه اختر در جهت بیداری افکار عمومی و در جهت متمدن کردن ایرانیان بود . اختر می‌خواست کشور روی پای خودش بایستد و استعمار نشود .

از لحاظ روزنامه‌نگاری چه پیامی دارد؟

از لحاظ روزنامه‌نگاری سبک آن جالب است . همانگونه که ادوارد براون گفته روزنامه اختر الگوی بسیار خوبی برای روزنامه‌نگاری بود . این الگو بودن از نظر شیوه چاپ ، نحوه چاپ و نحوه انتقال اطلاعات ، یک روزنامه شسته‌رفته و قشنگ بود . یعنی روزنامه اختر می‌تواند یک الگوی بسیار خوبی برای روزنامه‌نگاری حتی امروز هم باشد .

آن نوع دوام داشتن مدت انتشار و چاپ نکردن برخی اخبار مهم توسط روزنامه اختر می‌تواند باعث شود که این روزنامه الگوی مناسبی باشد؟

در مجموع اگر گاهی هم مصلحت‌طلبی می‌داشت که داشت ولی اطلاع‌رسانی و خدماتش خیلی بیشتر از مصلحت‌طلبی‌اش است . امروزه هم گاهی اوقات یک روزنامه از چاپ کردن مطلبی خودداری می‌کند . این نوع چاپ نکردن به خاطر مصلحت‌طلبی است . چنین وضعی در همه دوره‌ها وجود دارد . به نظر من در آن زمان روزنامه اختر شهامت و شجاعت بیشتری دارد تا که همه‌اش مصلحت‌طلبی کند چون پیام خودش را می‌رساند . از این جهت روزنامه اختر از روزنامه‌هایی است که بی‌نظیر است ؛ از لحاظ زمان و موقعیتی که داشت و تداوم در انتشار . به همین دلیل اختر یکی از روزنامه‌های بسیار بسیار باارزش است . هر چند که باید در نظر بگیریم که روزنامه اختر تلاش می‌کرد خودش را نیز حفظ کند ؛ یعنی باید درک کنیم که روزنامه نمی‌خواست همه چیز را به باد بدهد و خودش را به مخاطره بیندازد . اختر روزنامه‌ای بود که هم در جهت حفظ خودش گام برمی‌داشت و هم در جهت خدمت به آرمان‌هایی که به آن باور داشت . اختر در جهت اطلاع‌رسانی ، آگاهی‌دهی و بیداری افکار عمومی کار کرد و واقعا حق مطلب را ادا کرد .